

بودباد امپریالیسم جهانی
سرگردگی امپریالیسم امریکا
وبانگاه داخلش

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید



سازمان چریکهای فدائی خلقی ایران

سال هشتم - شماره ۲۰۵

مهر ماه ۱۳۶۵

صفحه ۱۸

تحولات سیاسی اخیر در کردستان و پی آمدهای آن

تحولات سیاسی چندماه اخیر در منطقه کردستان که تاکنون در منطقه سرزمین کردستان ایران و عراق استقرار داشته اند بر جای گذارده و در آینده نیز بیش از این بر جای خواهد گذاشت. تا شیرازت این مناسبات اتحادیه میهنی و جمهوری اسلامی در منطقه ۲

منطقه کردستان که در پی بر سر قرار مناسبات نزدیک میان جمهوری اسلامی و اتحادیه میهنی کردستان انجام گرفته است. تا شیرازت منظم و انگارنا پذیری بر جنبش خلق کرده و نیز فعالیت سازمانهای

تجارب یک انقلاب بنام

بحران انقلابی. سربای جامعه را در بر گرفته است. صاحب ناشی از جنگ و حاکمیت جمهوری اسلامی در تمام بر زندگی کارگران و زحمتکشان سابقه افکنده شرایط زندگی شده. هانیز تا قبل تحمل گشسته. اعتراضات بوده ای نسبت به شرایط حاکم بر جامعه مردم اوج بیشتری میباید زشوده ها به اشکال گسترده و آشکار مبارزه روی میآورند. در چنین شرایطی که بحران اقتصادی و سیاسی مسائل ناشی از پیشرو جنگ و تشنه تشنه های درونی رژیم.

حاکمیت راهرو ضعیف شکننده ای قرار داده و تداوم آن جمهوری اسلامی را در برابر اعتراضات رشد یافته توده های ضعیف تر و ضربه پذیرتر می سازد. پیشهای در صفحه ۲

مقاله در پشت جنجال های تبلیغاتی علیه "اللیت" کدام انگیزه ها و اهداف طبقاتی عمل میکنند؟

هر کسی که طی چندماه گذشته تفریبات سازمانهای سیاسی ایران را مرور کرده باشد و یا موضوعی های این سازمانها آشنا شده باشد، باید از حجم تبلیغاتی که اکثر این سازمانها علیه سازمان ما بسراپ انداخته اند حیرت خواهد کرد. ما بین تبلیغات گسترده علیه سازمان که نه فقط در نشریات این سازمانها بلکه در محرومی انجمنها و بافته بلکه بخشی از برنامه های رادیویی صدای مجاهد را نیز میخواند اختصاصی داده است. طبیعا باید توجه و دقت هر کارگر در صفحه ۲

هر سازمان سیاسی بنا به ماهیت طبقاتی خود در جهت تحقق اهداف و منافع طبقه ای که آنرا نمایندگی میکند، دارای یک سیاست مشخص طبقاتی است. این سیاست در کلیت خود از هر جز، لاینفک سیاست داخلی و سیاست خارجی تشکیل میگردد. هر چند که اساس تعیین کننده و مبنای اصلی سیاستهای یک سازمان بر سیاست داخلی آن تشکیل میدهد، اما این سیاست اهداف و با زتاب خود را در مناسبات بین المللی و سیاست خارجی آن سازمان نیز بروز در صفحه ۵

متحدین پرولتاریای ایران در عرصه بین المللی

تشیخ آفرینی بین المللی جهت تجدید میثاق رژیم

را از آن کشور اخراج نمود. دولت آمریکا دلیل اخراجها را فعالیت با مطلع مناسبت با شئون سیاسی میهنات ها اعلام کرد و در صفحه ۶

بدینسال اخراج ۲۵ تن از دیپلماتهای شوروی از آمریکا در اوائل ماه اکتبر امپریالیسم جنگ طلب آمریکا مجددا ۵۵ تن دیگر از دیپلماتهای شوروی

یادداشتهای سیاسی

- ۱- انقلابات جمهوری اسلامی از لایزهای امپریالیسم
- ۲- افزایش حضور امپریالیسم در منطقه خلیج فارس

در صفحه ۱۸

زنده باد

انترناسیونالیسم پرولتاری

جستار کارگری همانند نظام سرمایه داری اساسا بین المللی است و همان طوریکه منابع و شبکه های حمل و نقل و ارتباطات از ورای مرزهای ملی میگذرند.

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

آگاهیتما طبقاتی خود، هر مدافع را ضمن
 یوسالیم ویرانقلابی را که پسر تو هست
 انقلاب و توده های زحمتکش مردم ایران
 می اندیشد، بخود جلب کرده با شداوز خود
 شوال گنبد که در پس این همه جنجال های
 تبلیغاتی، برپا داده ای ختم آگین، ووشنام و
 اتهام علیه " اقلیت " چه چیز نیست
 است آ کسی که بخواد بپد کند و ماهیت این
 مسئله بی سرمدی باید به ریخته اجلاس
 میان " اقلیت " و این سازمانها و گروهها
 واقف کرده و با این مسئله آگاهی باید که هر
 پس این مشاجرات کدام انگیزه ها و اهداف
 طبقاتی حمل میکند، چرا که هر کسی با علم
 جامعه آشنائی داشته باشد میدانند که در
 پشت تمام مجادلات و مبارزاتی که امروز
 بین سازمانهای سیاسی ایران در جریان
 است منافع طبقاتی میسوی قرار گرفته و
 این مبارزه در حقیقت شکل انتظام یافته،
 هدفمند و آگاهانه مبارزه طبقات است که
 توسط نمایندگان سیاسی طبقات و انتشار
 جامعه سازماندهی شده و هدایت میگردد یکی
 از خصوصیات ما رزومتمما بز گذشته دوران
 پس از قیام سال ۵۷ از دوران ما قبل آن در
 سیاست که تحت تاثیر تحولات دوران انقلابی
 روی آوری توده های مردم به مبارزه آشکار
 و علنی تشدید و رونق تکلیک طبقاتی مستحکم
 شدن مبارزه طبقاتی، مثالوه های مستحکم
 برای پیدایش احزاب و سازمانهای سیاسی
 با هویت کاملاً طبقاتی بنا نهاده شد. در
 برخورد ضرورت پاسخگویی به مسائل مبهم
 بخش که تحولات سریع و پرورنده و چرخشهای
 علم تاریخی آترابه مسئله ای جنسی
 تبدیل نمود، هر حزب و سازمان سیاسی
 ماهیت واقعی خود را در عرصه تشسوری و
 پراتیک آشکار نمود و بین از پیش به دفاع
 و بیرونی از یک خط مشی درقبال یک طبقه
 و قشر معین پرداخت و دفاع آگاهانه
 و هدفمند از منافع طبقاتی معین برداشت،
 آنچه که امروز در مشاجرات و مبارزات این
 سازمانها انعکاس می باید، در واقع دفاع
 آگاهانه از منافع آن طبقه ای است که هر
 یک از این سازمانها نمایندگی آن را بر
 عهده دارند. از اینرو خطاست اگر کسی
 مناسی قضاوت خود را در این میان برپا کند
 دیگری جز این درک طبقاتی قرار دهد.
 درک این حقیقت مشوار نیست که انگیزه های
 شعمی و لحظه ای و سیاسی چریکی مجاهدین
 نمیتوانند آنها را وادارد که نشریات و
 فرستنده های بیوفی خود را به شریبون علیه
 " اقلیت " تبدیل کنند و با واکنش های

در پشت جنجال های تبلیغاتی

علیه " اقلیت "

کدام انگیزه ها و اهداف طبقاتی

عمل میکنند؟

مصائب حزب توده، اکثریت نراه کارگر و
 حزب کمکرات را علیه سازمان توضیح دهد.
 اگر در اینجا ای منافع طبقاتی مشخص در
 میان نبود اگر خطری از سوی " اقلیت " یا
 بمثابه مدافع منافع طبقه کارگر منافع
 طبقاتی را که این سازمانها نمایندگی
 میکنند تشدید میکنند، در آن صورت بی تردید
 هیچیک از این سازمانها حاضر نبودند، وقت
 انرژی و امکانات خود را بر انبار رز علیه
 " اقلیت " اختتام دهند، از اینرو ضرورت
 که میمون این مبارزه، شکارفته شود و ماهیت
 مبارزه مشترک این سازمانها و گروهها علیه
 سازمان ما پیشرو ش گردند.

اکنون دیگر مدتهاست که سازمان
 بمثابه یک سازمانی حامل یک خط مشی
 انقلابی در میان توده های مردم ایران
 شکارفته شده است. " اقلیت " صحت و حقا نیست
 خط مشی خود را طی چند سال که از انشأ
 بزرگ در سازمان چریکهای فدائی خلق
 ایران و شکل گیری " اقلیت " و " اکثریت "
 گذشته است، بر طبق حادثترین تحولات سیاسی
 جامعه و دوران چرخشهای سریع در تاریخ
 ایران، با نشأت رسانده است. نفوذ و
 اعتبار سازمان ما در میان توده های مردم
 ایران نه از طریق تفاتی است و نه در یک لحظه
 بدست آمده است، بلکه محصول خط مشی
 سازمان و مبارزات و مواضع سیاسی آن در
 چند سال گذشته است. مولایک سازمان سیاسی
 تنها به انکاء مواضع صحیح، صریح و روشن
 سیاسی است که میتواند در میان توده ها
 نفوذ و اعتبار توده ای بدست آورد و اعتماد
 آنها را نسبت بخود جلب کند. طی چند سال
 که از بدو تر رسیدن هیئت حاکمه کنونی
 در ایران گذشته است، مسائل سیاسی مهم
 و مستعدی در جامعه تاریخ داده است که
 سازمانهای سیاسی مختلف درقبال این
 مسائل مواضع مختلفی اتخاذ نموده اند.
 از میان این مسائل متعدد مهمترین و
 برجسته ترین آنها که در زندگی توده های
 مردم ایران تا شبرات غیر قابل انکاری
 داشته و به قضاوت توده های مردم در مورد
 سازمانهای سیاسی ایران شکل داده است،
 میتوان به موضعگیری درقبال ماهیت
 رژیم جمهوری اسلامی و سیاستهای آن.

مسئله جنگ و مجاهدین و شورای ملی مقاومت
 اشاره کرد. درقبال موضعگیری نسبت به
 این مسائل منی هر سازمان سیاسی محک
 زده شد و توده های مردم به تجربه صحت و
 حقا نیت منی صحیح را دریا یافتند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
 اقلیت " در ذهن توده های مردم ایران با
 نخستین موضع گیری سیاسی بسیار مهم
 آن، در یکی از نشوونماهای تاریخ و
 حاس ترین لحظات تاریخ ایران شکل
 گرفت. هنوز بخش بسیار کثیری از توده های
 مردم در توهات ناشی از زودبیاوری و نسا
 آگاهی بی سرسپردند و تصور میکنند، قدرت
 حاکمه تازه بقدرت رسیده حافظ و حامی
 منافع آنهاست، و درست در بصیوحه ای که
 اکثر سازمانهای سیاسی ایران از جمله
 فرست طلبان غاشن توده ای و " اکثریتی "
 به این توهم توده ها دامن میزدند،
 " اقلیت " به افشای ماهیت فدا انقلابی و
 ارتجاعی جمهوری اسلامی برخاست و شبرد
 آشکاری را علیه آن آغاز نمود. سازمان
 ما با مدخله فعال در امور سیاسی جامعه
 پیگیرانه در افشای ماهیت این رژیم در
 میان توده ها تلاش نمود، گذشت مدتی کوتاه
 کافی بود تا در این دوران تحولات سریع،
 توده ها در عمل و در تجربه زندگی روزمره
 خود ماهیت فدا انقلابی و ارتجاعی رژیم
 واقف گردند و به صحت منی سازمان درقبال
 حاکمیت بی سرند، دومین موضعگیری
 مهم و برجسته " اقلیت " در برخورد به
 مسئله جنگ ظاهر گردید، هنگامیکه جو
 شوینستی کسترده ای را سرچا معارفرا
 گرفته بود و توده های که هنوز به رژیم
 جمهوری اسلامی توهم داشتند، قادر به درک
 ماهیت ارتجاعی جنگ نبودند و اکثریت
 مطلق سازمانهای سیاسی ایران جنگ را از
 سوی رژیم جمهوری اسلامی مترقی و انقلابی
 قلمداد میکردند و شما ر جنگ میهنی و دفاع
 ارمیهن را بر سر داده اند، و بدین طریق به
 تقویت زوجه شوینستی در میان توده ها
 دامن میزدند و موقعیت رژیم و مستحکم تر
 میکردند. سازمان ما ازها را آغاز جنگ را
 ماهیت ارتجاعی معرفی نمود و به
 توده های مردم ایران توضیح داد که این
 توده های مردم ایران و عراق است و پس
 شما تبدیل جنگ به جنگ داخلی راه بیان
 توده ها برد.

گذشتش سال از آغاز جنگ دیگر
 در صفحه ۸

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت



تجولات سیاسی اخیر در کردستان و پی آمدهای آن

بر محدود شدن حیطه فعالیت سازمانهای سیاسی ایران در این منطقه که عملاً تحت کنترل اتحادیه میهنی کردستان قرار دارد، هم اکنون به یک واقعیت انکارناپذیر تبدیل شده است. نخستین عواقب این تحولات که با حمله مسلحانه یک مأمور مزدور و خودفروخته به مرکز رادپوشی سازمان و حمایت اتحادیه میهنی از این مزدوران خودفروخته، آشکار گردید و متصاحبان معادل ده میلیون تومان امکانات رادپوشی، مخابراتی، تبلیغاتی و انتشاراتی سازمان توسط اتحادیه میهنی به تاراج برده شد و محدودیتها و تضییقات متعددی از سوی این جریان بر سر راه فعالیت مبارزاتی سازمان در این منطقه ایجاد گردید. طبیعتاً میبایستی رنگ خطری بویژه برای سازمانهای سیاسی ایران باشد، مادام که این اتحادیه میهنی کردستان تلاش نموده با ائتلاف دست قرار دادن برخی از سازمانهای سیاسی ایران در منطقه، بو تحریف واقعیتها، ماهیت واقعی این رویداد و نتایج آتشی آن را پوشیده نگه دارد. روشن است که مسئلهای در این ایام نمیتوانست پیشتر بیاندازد، از همین رو است که در ادامه و پیوسته تکیه بر حسن سیاست نیروهای مجاهدین در منطقه مورد حملات مسلحانه اتحادیه میهنی قرار میگیرند. بنا به اخبار منتشره از سوی سازمان مآخذین خلق میهنی سازمانی که بحالت دشمنی خود با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، یکی از سازمانهای فداگرایانه بوده که در جریان حمله مسلحانه به مرکز رادپوشی سازمان اتحادیه میهنی هم آواز گردید و دستلاشت کرد ما بحالت واقعی سیاست ارتجاعی اتحادیه میهنی در این ماجرا پوشیده نمائیم. طی ماههای اخیر چندین مبارز سرورهای بی راد منطقه در معرض حملات مسلحانه اتحادیه میهنی قرار گرفته و ده تن نیز قتل رسیده اند. مجاهدین اکنون که خویشتن با این سیاست اتحادیه میهنی روبرو گشته اند، بنده وزاری بر میدهند، خلق راه شهادت مطمئنند و از همدستی اتحادیه میهنی و جمهوری اسلامی علیهم السلام مآخذین سخن نمیکویند. مردم ایران با صد آواز گشته که چه شمشیر بکازد، در مدتی به هر گواهی، فدا می "منصف" میسرورند که حکم و مفاوضت جملت سازمان

چریکهای فدائی خلق ایران، با آب و تاب در تشریح و رادپوشیها و افکار مینا است امروز همدست جمهوری اسلامی شده و علیه مقاومت مردم ایران "بنا گشته است؟ آیا جز این است که دیروز مجاهدین با طبع دشمنی اش با سازمان ما، واقعیت سیاست اتحادیه میهنی را کتمان کرد، اما امروز که خود اهداف قرار گرفته است، ناگزیر است بدان اعتراف کند؟ روشن است که این سیاست اتحادیه میهنی به همین جا ختم نخواهد شد، و تحقیقات و محدودیتها پس از سوی این سازمان در تدریج دیگر سازمانهای سیاسی ایران در منطقه تحت کنترل و انجام خواهد گرفت. اما از جنبه دیگر نیز سیاستهای اتحادیه میهنی بر سازمانهای سازمانهای سیاسی ایران در منطقه تمام شده است. تا پیش از انقلابات مشترک جمهوری اسلامی و اتحادیه میهنی در کردستان نیز در یک منطقه محدود و خطوط مرزی، در واقع در نتیجه تفاد دولتها ایران و عراق به صورت یک منطقه بالنسبه این برای استقرار سازمانهای سیاسی درآمده بود. اما در نتیجه سیاستهای اتحادیه میهنی، امنیت این منطقه نیز از میان رفت و از دست و پا شدن معرض مبارزات و توطئهها و نا امانی قرار گرفت که طی چند ماه گذشته به کشته شدن تعدادی از نیروهای ایرانی در این منطقه انجامیده است.

نتایج سیاست نزدیک روزافزون اتحادیه میهنی به جمهوری اسلامی تنها به سازمانهای سیاسی ایران محدود نمی شود، مهمترین آن، نتایج فاجعه باری است که این سیاست برای توده های مردم کردستان در پی خواهد داشت. به گواهی تمامی تجربیات مبارزاتی مردم کردستان، طی سالهای اخیر، لطمه ای که خلق کرد از چپین سیاستهای غورده است در درنا کترین لطمات است. جنبش بوده است، ما برای ملامت جنبش با رزانی هنوز در خاطر توده های مردم کردستان زنده است. درگاهت است مسئله هنگامی آشکار میشود که اساساً موفقیت و واقعیت جنبش خلق کردستان خواهد بود.

همانگونه که تجربه نیرنا کتسون نشان داده است، جنبش مبارزاتی مسروم کردستان تنها به علق اقتصادی اجتماعی و سیاسی نمیتواند بینا به یک جنبش مستقل

رشد کند و به پیروزی نرسد، رشد و اعتلا جنبش مردم کردستان با تحت تاثیر جنبش سراسری توده های مردم کشورهای گسسته خلق کرد ما بین این کشورها منقسم گشته است صورت میگردید و تحت تاثیر تحولات منطقه ای بویژه فساد دولتها که عیناً در کردستان کشورها ساکن است، زمینه رشد و اعتلا میباید. همانگونه که میدانیم، خلق کرد اکنون با لطماتی که میان چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه منقسم گشته است، پیروزمندان و در نتیجه تحولات اقتصادی - اجتماعی که در این کشورها و در مناسبات اجتماعی میان خود میسرورم کردستان صورت گرفته و مناسبات غیرتبی و فئودالی از هم پاشیده شده است و تولید کالایی خلقویت شده است، اقدام اقتصادی آنها در باره راه و دولتی کشورهاست، فوق الذکر صورت گرفته است. با این نتیجه پیوندهای اقتصادی به اجتناب از آنها با کشورهای لوی الذکر پیوسته منتشر شده است، هر چند که در همه جا صورت بستگ ملت تحت تسلط باقی مانده است. این جنبش پیوندهای اجتماعی به اجتناب سبب گردیده که جنبشهای آنها تا پیش از این عملکردهای حرکت آنها جنبش سراسری در این کشورها گردید و اعتلا مبارزاتی آنها در شرایط با جنبش سراسری باشد، هر چند که شکل مبارزاتی آنها به دنبال ملی و فرهنگی متفاوت باشد. این جنبش را به آشکارترین وجهی نشان داد، جنبش توده های مردم کردستان ایران به عنوان جزئی از جنبش سراسری عموم توده های مردم ایران علیه رژیم شاه شکل گرفت و اعتلا یافت آن رابطه مستقیم با ملت و غیره های جنبش سراسری داشته است. هر چند که استقلال نسبی بین جنبش و تکیه های مبارزاتی آنها نمیتوان نامیده گرفت، انقلاب ایران و اعتلا جنبش مبارزاتی مردم کردستان ایران برای جنبش خلق کرد در کردستان عراق نیز تا شهادت و تحت این تاثیر در جنبش گویا سازمانهای سیاسی در کردستان، جنبش مبارزاتی و شکست با ما نیز انقلاب ایران و تسلط ارتجاع اثرات مخرب خود را بر جنبش مردم کردستان نیز بر جای گذاشت. از این سراسر جنبش تحت رهبری سازمانهای منطقه ای پیش از این با یک خود را فسادهای منطقه ای دیده شده که در آن جنگ دولتها ایستادگی عراق شده شده اند، افکار مردم نظامها در تحت همان سیاستی است، یک یا توسط ملامت مبارزاتی

تجارب یک انقلاب با تمام

مختلف بورژوازی به تکاپو افتادند و هر یک با طرح شعارهای فریبنده سعی دارند با انگشت گذاشتن بر مشکلات ناشی از حاکمیت جمهوری اسلامی، خود را بدیل این رژیم معرفی نمایند. احزاب و سازمانهای بورژوازی مختلف از استعفاء گرایان گرفته تا سلطنت طلبان و سازمان مجاهدین و غیره غیر برداشته اند تا در صورت و قسوس برآمدهای توده‌ای، سوار بر موج مبارزات توده‌ها شده و قدرت سیاسی را به چنگ آورند. شواهد موجود حاکی از تحولات اجتماعی است. توده‌ها میروند که با گسترش مبارزات خود، در جهت تغییر شرایط زندگی‌شان برآیند و در این راه بدرستی سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را نشانه رفته‌اند. توده‌ها به تحریک درجائته‌اند که برای رهائی از محاسبات موجود، برای پایان بخشیدن به کشتار، گرسنگی، بیکاری، غفلان و سرکوب باید رژیم جمهوری اسلامی را به مثابه سادار نظام ارتجاعی سرمایه‌داری سرنگون سازند. اما چه تضمینی وجود دارد که با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی فدا انقلابی دیگر قدرت نخورد و با رده‌گر سرمایه‌داریان بسر مقدرات کارگران و زحمتکشان حاکم نگردد؟ پاسخ به این سؤال در کلاس درس آثوری از تجارب مبارزاتی توده‌ها در گذشته است. کارگران و زحمتکشان تنها زمانی میتوانند پایبندی به پیروزیهای بدست آمده‌شان را تضمین شده‌یابند که از مبارزات گذشته خویش درس بیاموزند و آنسرا در مبارزات قریب الوقوعشان درجهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بکار بندند. توده‌ها زمانی میتوانند پس از سرنگونی جمهوری اسلامی از به قدرت رسیدن یک نهاد انقلاب دیگر مانند عمل آورند که از نقاط ضعف و قوت مبارزات گذشته خود، ارثکست‌ها و پیروزیهایشان بیاموزند و آنرا در مبارزات آتی خود بکار بندند. قبل از قیام، توده‌ها در روشنی مبارزات خود که به قیام مسلحانه بهمن ۵۷ انجامید، برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاهنشاهی سبب شدند و بدستی ارگانهای بوروکراتیک و نظامی رژیم شاهنشاهی را تا ماج حملات خود فرار دادند. رژیم شاه سرنگون شد و ارگانهای

سرکوبگران مورد تهاجم توده‌ها قرار گرفتند اما تا بوه نشدند. رژیم شاه سرنگون شد اما سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی با استفاده از توهم و ناآگاهی توده‌ها با شعارهای فریبکارانه با به میدان گذاشتن بر موج مبارزات توده‌ها سوار شدند. قدرت سیاسی را به چنگ آوردند تا نظم سرمایه‌داری را اینبار با رنگ و لعاب بی‌میکرود و پویشی و مافریبات حفظ نمایند. رژیم جمهوری اسلامی بنا به ریلیتی که در حفظ نظام سرمایه‌داری برآمده داشت، از زمان فردای قیام، تعرض خود را به انقلاب و دستاوردهای انقلابی توده‌ها آغاز نمود. اما در مجموع قیام، آنگاه که شور انقلابی توده‌ها در اوج قرار داشت و ارگانهای سرکوب بورژوازی ضربه خورده از قیام مسلحانه توده‌ها کارآئی لازم را نداشتند، و انجام آنها از بین رفته بود، برای رژیم جمهوری اسلامی امکانپذیر نبود به یکباره دستاوردهای توده‌ها را از آنان باز پس بگیرد و این سروران حاکمیت پس قدرت گیری اولیین وظیفه خود را با بازی ارتش و سایر سرارگانهای سرکوب قرار دادند. در این زمینه رفیق دوست وزیر سپاه پاسداران وضعیت رژیم را در اوآن قدرت گیری چنین ترسیم می‌نماید: "کشور ما با انواع و اقسام توطئه‌ها وسیله‌ها روبرو بود. صدها گروهک هم چون قارچ از زمین رویشده در مقابل انقلاب عرض اندام میکردند. ارتش که در انقلاب امواتش بدست مردم افتاده بود و هنوز سازمان خودش را با زنیافته بود. نظام‌اش را بیشتر از پیش درهم ریخته بودند و از ارتش، آن ارتشی را که ما میخواستیم، در اختیار نداشتیم. سپاه برای منظور خاصی که حمایت از انقلاب و دستاوردهای انقلاب بود، در حال شکل گیری و تشکیل بود و هنوز سازمان رژیم نظامی نداشت. آزادی‌های جمهوری اسلامی برای از میان برداشتن مغفلاتی که رفیق دوست برشمرد، جنگ ارتجاعی را مناسبت‌ترین بستر یافت. جمهوری اسلامی بمثابه یک رژیم پاسدار نظم سرمایه‌داری نه به ارتش از هم گسیخته و بی سازمان بلکه به ارتش و نیروهای سرکوبگر منسجمی نیاز داشت تا بتواند دستاوردهای انقلابی توده‌ها را از آنان

باز پس گیرد و با سرکوب سیستماتیک کارگران و زحمتکشان، شرایط لازم برای تولید و باز تولید سرمایه را فراهم سازد. جنگ ارتجاعی آن ابزاری بود که میتواندست به تهدید سازمان ارتش بمثابه مدوسیه. پاسداران و سایر ارگانهای سرکوب ارتجاع ساخته را به لحاظ کسب تجارب نظامی برای مقابله با توده‌ها آماده سازد تا مبارزات توده‌ها سرکوب شود تا نیروهای انقلابی قلع و قمع شوند و انقلاب به عقب نشینی واداشته شود. رژیم در سایه پیشبرد جنگ به این اهداف دست یافت و امروز در شرایطی که ماهیت جنگ بیش از پیش نزد توده‌ها روشن شده است در شرایطی که اعتراضات نسبت به اهداف جنگ چگون ابجدی یافته که حتی برخی احزاب و افراد درون حاکمیت در وقت از غیرت‌های توده‌ای، متوقف شدن جنگ را به صلاح حاکمیت میدانند، سردمداران اصلی رژیم برای متعاضا ختن این دسته عناصر و نیروهای حول و حوش حاکمیت، خبرات و میراث جنگ برای رژیم را بر میشارند و بیسبب مراعات اعلام صادرند به برکت وجود جنگ بود که نتوانستند نیروهای انقلابی را سرکوب کنند و ارتش و سایر نیروهای سرکوبگر را تجدید سازمان نموده و به لحاظ کسب تجارب نظامی آماده سازند. از جمله غرازی مسئول ستاد تبلیغات جنگ رژیم در این زمینه میگوید: "ما امروز از سرکات جنگ فدا انقلاب را نتوانستیم نابود کنیم و استحکام لازم را بیابیم. ما از نظر کسب مهارت نظامی در سطح بسیار بالا و خوبی هستیم. جنس قدرتی را پس از ۶ سال جنگند دست آوردیم و ساده بدست نیامد. موسوی نخست وزیر نیز طی سخنانی به روشنی توضیح میدهد که رژیم جمهوری اسلامی چگونه در سایه پیشبرد جنگ مستعد تجدید سازمان نیروهای سرکوبگر و زمینه‌سازی برای تثبیت خود را در دست میگرد. موسوی میگوید: "در ارتش جنگ ما ارتش نیرومندی پیدا کردیم. سپاه نیرومند و تمسین کننده‌ای را تربیت کردیم که بختنا با زوی مسلح انقلاب اسلامی در برابر جهان است. مجلس خودمان را قوی تر کردیم. نهاد های قانونی را در این کشور انضام و معکم کردیم و نظام ما در سایه این جنگ، و نهاد های ما محکم تر شدند. مدیریت انقلابی در کشور ما حاکمیت پیدا کرد." سران رژیم اذعان میدارند که در

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



متحدین پرولتاریای ایران در عرضه بین المللی

پرولتاریای کشورهای امپریالیستی و جنبش رفاشی بخش طبقه‌های تحت‌تیمو طبقه فراردا رتد و دوسوی دیگر اردوگناه امپریالیسم، کلیه دولت‌های مرتجع کشورهای تحت‌تیمو و عموم مرتجعین و وابستگرایان جای دارند بر اساس این هدف بندی روشن میان انقلاب و ضدانقلاب است، که سیاست خارجی سازمان ما نیز اتحاد و همکاری با کشورهای سوسیالیستی، جنبش انقلابی طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری و جنبش‌های رفاشی طبقه‌های تحت‌تیمو اعلام شده است و این اصل سیاست خارجی جز لاینفک سیاست‌های سازمان محسوب می‌گردد. اما هر چند که این سیاست خارجی سازمان ما را روشن است و در برنا معارضان و قطعاتی می‌های سازمانی نیز بر آن تا کیستند و به تعینات در تشریفات سازمانی مورد بحث قرار گرفته است، بهر حال وجود چنین نظریه‌هایی که در میان برخی از نیروهای هوادار سازمان درک نادرستی از سیاست خارجی سازمان وجود دارد که نشانی از عدم درک صحیح از انترناسیونالیسم پرولتاریائی و این واقعیت است که اساساً طبقه کارگر بنا به عظمت طبقه‌های خود و وظایف و رسالتی که در عصر کمونیسم بر عهده او قرار گرفته است، نمی‌تواند به انقلاب و تحقق اهداف خود صرفاً در محدوده ملی فکر کند، چرا که تحقق اهداف عالمی طبقه کارگر در محدوده ملی بلکه در مقیاس بین المللی میسر است. هنگامیکه بنیانگذاران سوسیالیسم علمی شمار کارگران سراسر جهان متخمسد شویند، رابطه میان موجودات زنده‌ای از ضرورت اتحاد و همبستگی کارگران سراسر جهان نشانه بشری شرط مبارزه و پیروزی طبقه کارگر بعنوان نمودند، در واقع این شعار نه تنها نگرش مبتدیان ذهنی بلکه همبستگی برعکس از واقعیت‌های عینی و مناسبات عینی بود که نظام سرمایه‌داری را پدید آورده است.

سرمایه‌داری هنگامیکه پدید آمدن با به خلقی‌های خود نمی‌توانست عبود را در محدوده‌های ملی مضمور کند، بلکه نسبتاً

می‌دهد، از این رو این هر دو یک کلیت واحد را تشکیل می‌دهند و هر سازمان سیاسی که از منافع یک طبقه انقلابی دفاع می‌کند، در سیاست خارجی نیز دارای سیاستی انقلابی است و هر سازمان سیاسی که از منافع طبقه یا طبقات ارتجاعی دفاع می‌کند سیاست خارجی آن نیز سیاستی ضد انقلابی و ارتجاعی است.

یک سازمان پرولتاریائی همانگونه که در سیاست داخلی خود از منافع طبقه سرمایه‌دار دفاع می‌کند و می‌کوشد در جهت مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این هدف خود را تا صحنه‌های سیاست خارجی و مناسبات بین المللی غرض‌نیز همبستگی سیاست را آماده می‌دهد، در اتحادیه‌ها، بورژوازی بین المللی همین اهداف را دنبال می‌کند و سیاست خارجی آن نیز تماماً منافع بورژوازی و علیه کارگران و عموم زحمتکشان است.

یک سازمان پرولتاریائی نیز که از اهداف و منافع طبقه کارگر دفاع می‌کند، همانگونه که در سیاست داخلی خود اهداف و وظایفی را دنبال می‌کند که منضم منافع طبقه کارگر و همبستگی است در سیاست خارجی خود نیز همین اهداف را دنبال می‌کند، و از این رو در اتحادیه‌ها انقلابیون سراسر جهان از منافع کارگران و مستعبدگان جهان در مبارزه علیه بورژوازی و کلیه مرتجعین دفاع می‌کند. البته همیشه با بدست‌آوردن نسبی سیاست خارجی راست‌تیمو به سیاست داخلی در نظر داشت، با این وجود اساس تعیین کننده سیاست خارجی سیاست داخلی یک سازمان است. بر این مبناست که سازمان ما نیز بنا به سازگاری که سیاست داخلی منافع طبقه کارگر و عموم زحمتکشان متخمسد دیده و از انستشمار شده دفاع می‌کند بهر نسبت از سیاست داخلی انقلابی خود، در کشورهای جهان و خانات و پهنجیائیسی از نیروهای انقلابی جهان را قرار داده است. واقعیت این است که امروزه در مفاصل جهانی مبارزه همه‌جا نه‌ای میان نیروهای انقلاب و ضدانقلاب فرجریان است. در کمون‌سروهای فراردا رتد که در جهت تحول انقلابی و دوران ساز عمر کمونیستی مبارزه می‌کنند و دوسوی دیگر نیروهای که با ساز نظام کینه و ارتجاعی اند، در یکسوی اردوگاه کشورهای سوسیالیستی،

بدان داشت که این محدوده‌های ملی را در هم شکنند و عظمتی بین المللی پیدا کند، این واقعیت تحقق یافت، و در عصر کمونیستی بیش از همیشه عظمت بین المللی سرمایه آشکار شده است. سرمایه‌داری سوسیالیستی بلکه بین المللی است. این نیروی بین المللی در همه جا، و در هر جا که مناسبات کار و سرمایه وجود دارد کارگران را در معرض ستم و استعمار قرار می‌دهد. از این رو کارگران کلیه کشورهای در معرض استعمار سرمایه‌داری قرار دارند. به لحاظ شرایط زندگی مشترک طبقه‌های دارای منافع و اهداف واحد هستند. این اهداف، منافع و شرایط زندگی مشترک کلیه کارگران، امراتخصیسات و همبستگی بین المللی آنها را بیش از پیش تقویت نموده و خودتکامل را به ما سرمایه‌داری زنده نیروهای مولده و برقراری ارتباطات نزدیکتری میان کارگران کشورهای مختلف، مدتهاست که به جنبش طبقه کارگر نیز عظمتی بین المللی بخشیده است. این اصل که سرمایه‌داری سوسیالیستی است و مناسبات طبقه‌ای بین نیروی بین المللی مستلزم وحدت و همبستگی کارگران سراسر جهان است، مدتهاست که بحورت یک واقعیت عینی درآمده است. وظیفه کلیه سازمان‌های پرولتاریائی نیز این است که این وحدت و همبستگی بین المللی کارگران را تقویت کنند و کارگران را بین با روحیه برادری طبقاتی پرورش دهد. اساساً همانگونه که تاریخچه جنبش کارگری و کمونیستی نشان می‌دهد، این تلاش در جهت تقویت وحدت و همبستگی کارگران، در کفایت نیست، بلکه در کردار است. چه بسا اپورتونیست‌هایی که خیانت به طبقه کارگر را همیشه خود ساخته، در کفایت غصبود را انترناسیونالیست می‌خوانند. در مبارزه علیه این انترناسیونالیست‌های دروغین، لنینیسم انترناسیونالیسم در گردان را مباروفاداری به آلمان طبقه کارگر، اهداف و وظایف و همبستگی بین المللی این طبقه قرار می‌دهد.

لنین نیز این مسئله تا کده داشت که "انترناسیونالیسم در گردان یکی و فقط یکی است و آنهم کار پدیدریخ در راه توسعه جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کمونیسم خویش و پهنجیائی (آزراه تبلیغات و هدردی و کمک مادی) از این مبارزه و این

زنده بساد استقلال طبقاتی کارگران

تشیع آفرینی بین المللی جهت تشدید ملیتاریسم

مزورانه اظهار امیدواری کرد که استخدام آمریکا تا شرفنا مطلوبی بر پروابط دوگسور نداشته باشد .

در حالی که جهت نظام سرخپاها گنبدیده سرما به داری در آمریکا شدیدترین اختیارات برگزیده کارگران جهت کسب برده های گلان وارد میآید و به بهای بیگاری، غلغسور و بی خانمانی دهها میلیون زحمتکشش آمریکا را در صفا سلبا رده های خرج آفسور نظامی میگردم، در حالی که برده سداران آمریکا با غنودندگم سابقه ای به انجست و آزار و شهیدختناتین سیاسی فعالینین در جنگ و انقلابیون آن کشور میبره رانند .

سیاست خارجی دولت آمریکا نمیتوانند جز توطئه گیری و جنگ افروزی در صفا طبق مختلف جهان، و تجاوز نظامی علیه کشورهای مستغلو و رها شده از یوغ امپریالیسم، اعمال تروریسم دولتی، صان گنبدیده ملیتاریسم غلغها و خفق و تحریک زاندارم ها پیش به انجام چنین اعمال تروریستی، اعزاز ضرر به کشورهای تحت نظمه و حمایت از دولت های ارجحی همچون البانیا و بولوی و ... در برابر بروج ترفندیده انقلابی زبیرا گذاشتن تمامی قطبها به همسایگان ما زمانهای بین المللی، همچون دادگسا، طبع لافه و شورای امنیت سازمان ملل متحد، مرا به با قدم تجاوز به نیکاراکو و دست کشیدن از حمایت از انقلابیون آن کشور نباشد . امپریالیسم آمریکا برای برون رفتن از بحران وضعی که گریبانگشز تمامی دنیا را سرما به داری شده است به تشدید ملیتاریسم روی آورده است .

اختیارات مالی - نظامی آمریکا برای دست یافتن به اهداف خود و خنثی کردن اثرات سرده های گلان کلانی میکنند با اتخاذ سیاست های بنیاد ارتحایی، با تحریک فرودگونی حردن آمریکا افکار افکار طلب مانده آمریکا را برای توسعه ملیتاریسم و گسترش آن به کل جهان فراهم سازند .

امپریالیسم آمریکا در این راه از همراهی و صفا به شما می سرده سداران امپریالیستی اروپایی نیز برخوردار میباشد شرکت کار میروا بین برگر و زیرجنگ آمریکا در اجلاس وزیرا جنگ کشورهای عضو پیمان ناخا که چندی پیش در انگلستان

برپا شده بود و گرفتن تا شدمه جانسی آنها از طرح جنگ ستارگان آمریکا در همین زمینه میباشد . هر زمان که بحرا با اقتصادی حیات سرما به داری را به خطر میاندازد ، سرما به داران هولناکتر از پیش به جنگ افروزی و کشتار روی میآورد . این روند به یزده استگام تولد اولین دولت سوسیالیستی در جهان ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بنیاد آن ایجا دارد و گاه سوسیالیستی و روی آوری خیره کننده خوده های ستمدیده و استعمار شده به انقلاب پرولتری و سوسیالیسم شدت بیشتری یافته است . پس از جنگ جهانی دوم تا کنون حداقل ۱۵۰ جنگ توسط امپریالیستها در جهان به راه انداخته شده است که کشتار آن برون از صفا راست ، امپریالیستها برای به زانو درآوردن سوسیالیسم و بنا بود کردن انقلاب آمریکا گری میج اقدامی کوتاه می نگردد و نمیتواند در زمانی که امپریالیستها اتحاد سلاح اتنی را در دست داشتند ، پس از هولناک ترین جنایت تاریخ بشری در هیروشیما و ناکازاکی زاین سوسیالیسم و انقلاب را با سبب اتنی مورد شهیدت قرار دادند ، زمانی که اتحاد ریحب اتنی از دست آنها خارج شد و اتحاد ریحب هیدروژنی را به دست آوردند همین شهیدت را مجددا انجام دادند ، اکنون که بحران بتن عمیق شری گریبان گیر امپریالیستها شده است و موج انقلاب حیا تشنان را بطسور چدی به خطر انداخته است ، آنها در پی کسب برتری نظامی در صفا و به انحصار در آوردن طرح جنگ ستارگان هستند ، تا از سوشی بودهای کلانی بدست آورند و از سوشی دیگر اتحاد جماهیر شوروی ، کشورهای رها شده از یوغ امپریالیسم و انقلاب جهانی را مورد شهیدت قرار دهند . امپریالیسم آمریکا برای تحقق این هدف تیره کردن روابط سیاسی با شوروی ، تحریک و دامن زدن به خصمات کور ملی افشار عقب مانده آمریکا شان و سیاست کمونیست ستیزی را همیشه و خنده سنده نموده است .

امپریالیسم آمریکا در این راه از همه یابی دولت های امپریالیستی اروپایی از فاشیستی ترین احزاب حاکم آن گرفته تا احزاب با صلاح سوسیالیست و سوسیال دمکرات حاکم برخوردار میباشد . اختیارات مالی - نظامی و کارگزاران آنها مجموعه سیاستهای را در صفا جهان پیش گرفته اند که تمسری جز جنگ و توسعه

ملیتاریسم نمیتواند داشته باشد .

امپریالیستهای در حال مرگ از این طریق میکوشند با کشتار میلیون ها تن و تشدید استثمار کارگران سوسیالیستی امپریالیستی را حفظ کرده و همچنان به فارت و سرکوب شده ها ادا نه داده و از تحقق انقلابات پرولتری در صفا جهان جلوگیری کنند و اردوگاه سوسیالیسم را تصمصف ناما بند ، اما علیرغم تمامی این تصمصفات جنبش انقلابی جهان و سوسیالیسم در جهان از آنچنان توان کافی برخوردار است که با توانمندی در مقابله تصمصافات امپریالیسم آمریکا و سایر امپریالیستی ها پس خواهد ایستاد .

تظاهرات، اعتصابات، راهپیماییهای گسترده، توده های، کنفرانس های بین المللی و همبستگی کارگران و زحمتکشان جهان در مقابله با جنگ افروزی و سیاست تسلیماتی امپریالیستها نشان این توانمندی و اراده توده ها در برابر اهداف شوم جنگ افروزان می باشد . سلاوه سوسیالیسم آنچنان چشم انداز روشنی برای توده های استعمار شده عرضه کرده است که اراده توده ها را در سرنگون ساختن سرما به داری چند برابر نموده و برای نظام سرما به داری راهی جز نابودی قطعی باقی نگذاشته است . در حالی که نظام سرما به داری در دوران حیاتش برای توده های استعمار شده و ستمدیده جز مرگ ناشی از گرسنگی ، قحطی ، بیگاری ، بیماری و از همه بدتر کشتارهای دسته جمعی توسط سلاحهای مغرب و شیمیائی و مهلک تر از همه سلاح هسته ای به ارمان نیساروده است ، سوسیالیسم برای توده های رها شده از یوغ استثمار ، رها شده اجتماعی ، آزادی و صلح به ارمان آورده است که با انقلابات پرولتری و گسترش سوسیالیسم به تمام عرصه گیتی همراه با نابود ساختن تمامی طبقات صلح را جادوانه خواهد ساخت .

نظام سرما به داری و در راس آن امپریالیسم آمریکا نمیتواند از بحران جهانی که هر روز عمیق تر میشود باقوانمین داخلی خود که ایجاد تشنج، ملیتاریسم و جنگ از ملزومات آن است ، نجات یابد . علیرغم عوارض و خطرات بسیار عظیمی که گسترش ملیتاریسم برای توده های جهان در بر خواهد داشت . اما همچنانکه تاریخ ۷ دهه اخیر ترا مگورا ثابت گسورده است ، نظام سرما به داری از لحاظ تاریخی محکوم به فناست .

زندگی با سوسیالیسم



زنده باد

انترناسیونالیسم پرولتری

پیشرفت سریع صنایع و توسعه سرمایه داری بطورالزام آوری با رشد سریع طبقه کارگر همراه بود. آنگاه طبقه پرولتاریا، سازماندهی و رزمندگی او نیز سرچشمه درحال تکامل بود. طبقه کارگر تجربیات چشمگیری در مبارزه طبقاتی بویژه در انقلابات ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹ بکه خونخواره بین المللی داشت کسب کرده بود. کارگران بطور مداوم فزونی سازمانهای خاص خود را برپا میکردند. اتحادیه های کارگری و تئاترهای در انگلستان، فرانسه، آلمان و ایالات متحده آمریکا برپا شده بود.

کارگران که در انقلابات متعدد بورژوازی اروپا و آمریکا به امید دست یافتن به وعده های پرزرق و برق برنا به های سیاسی بورژوازی جنگیده بودند به تجربه دریافته اند که ادعاهای بورژوازی مبنی بر آزادی برابر و برادری فریبی بیش نیست. از این رو آنها پس از سالها تجربه به سلاح خود، اتحاد و اعتصاب روی آورده، روز بروز به تعداد و اعتبار افزوده میشوند و موفقیت های حاصله از آن محرکی برای جنبش روزه اعتدلی کارگران بود. کارگران میکرساختن را تنها از زوایای تنگ کارخانه شهربابا کشور خود نوردیدند، تزاران میدانند آنها می بایست یکدیگر را شناخت، از تزار یکدیگر جدا و به هم نزنند و از یکدیگر در مبارزه روبرو نشدند. اقتصادی و سیاسی علیه سرمایه داران حمایت کنند. اگرچه سرمایه داران در رقابت با یکدیگر بودند، مهمان در مقابل خواست های ویژه طبقه کارگر و وحدت بین المللی شده ای نشان میدادند.

از این رو همبستگی بین المللی پرولتاریا بویژه در ابتدای دهه ۱۹۶۰ سرمایه در حال با گرفتن بود. کارگران فرانسوی و انگلیسی این همبستگی را با حمایت از قیام کارگران و زحمتکشان لهستانی در سال ۱۸۶۳ به نمایش گذاشتند. سازمانهای کارگری انگلستان در جریان جنگ های داخلی ایالات متحده آمریکا، هنگامیکه حکومت سرمایه داری انگلستان در حال تدارک کمک به ایالات برده دار جنوب بود،

فشارهای زیادی به دولت خود در مقابل با این سیاست وارد آوردند. کارگران در تجربه مبارزاتی خود دریافته بودند که برای مبارزه علیه شرایط سخت کار و زندگی غیرقابل تحملی که سرمایه داران بر آنها تحمیل کرده اند، تنها با بدبسته نیروی متحد و همبسته طبقاتی خود جنگی باشند. کارگران بویژه کارگران انگلیسی، تنها به مبارزه جهت هواشهای منفی اکتفا نمی کردند، بلکه اساس نظام سرمایه داری را نیز مورد حمله قرار میدادند.

استثنا روحیانه سرمایه داری که با انقلابات صنعتی تشدید میشد و جنبش های کارگری را اعتدالی بخشد، از میان طوف خود سرمایه داران و اقلیت متوسط نیز اعتراضات را برانگیخت. این اعتراضات با انواع گوناگونی از سوسیالیسم تفلیسی یعنی رفرمهای در نظام سرمایه داری در واقع برای ابدی کردن سرمایه داری تجلی می یافت. همزمان با رشد جنبش کارگری در ایالت های پیش از تاسیس بین الملل کارگران، چندین جریان اجتماعی از آن جمله جنبش اتحادیه ای، بیلتنگیسم، پرودونسم، لائالیسم و باگوتیسم پدیدار شدند که هیچک با سخگوری سیاستها پرولتاریا نبودند و همگی جریان تاسی خرد بورژوازی و انحراف در مبارزه طبقاتی پرولتاریا بودند. اما بزرگترین وسی نظیرترین موفقیت و پیشرفت طبقه کارگر در این سالهای سازنده رشد و تکامل سوسیالیسم علمی توسط کارل مارکس و فردریک انگلس بود.

مارکس و انگلس که در پی تحقیقات خود به این نیاز ذاتی پرولتاریا و قوف کامل داشتند، در سال ۱۸۴۷ اولین سازمان بین المللی کارگری موسوم به اتحادیه کمونیستها را از کارگران نوروستون انقلابی آلمانی سوئیس و چند کشور دیگر تشکیل دادند. مارکس و انگلس مشترکا اولیسم برنا به حقیقتا انقلابی پرولتاریا را در سال ۱۸۴۸ بنا نهادند. حزب کمونیست تدوین کردند که در آن شمار کارگران تمام کشورهای مختلف را شامل می نمود. این اتحادیه که بیانگر وحدت صنایع پرولتاریا در مقابل سرمایه داری بود، این سازمان است مطرح کرده است. این بیانیه کسبه و مغزات تاریخی و اعلام جنگ قطعی کارگران علیه نظام سرمایه داری است. پایه های محکم اندیشه و عمل پرولتاریا

را برای کارگران نشان داد. این بیانیه به کارگران نشان داد که چگونه از صنایع خود در برابر نظام سرمایه داری دفاع کنند. چگونه نظام سرمایه داری را از گون خود و چگونه با اعتقاد خاصه، خوین سوسیالیستی را بنا زند، اتحادیه کمونیست ها که پس از شکست انقلابات ۱۸۴۸، در اروپا دیگر قادر به رهبری بین المللی جنبش کارگری نبودند. رسا در سال ۱۸۵۲، منحل شد. اما از آنجا که در ایالت های دهه ۱۸۶۰ جنبش کارگری تجربه اتحادیه های قابل ملاحظه ای یافته بود. همیشه از هر زمان آماده بود که نیروهای پیش راه در سطح بین المللی متحد سازد و مبارزه محفوق و همبسته خود را در سطح بین المللی علیه سرمایه بین المللی دنبال کند. از این رو در ۲۸ مه ۱۸۶۴ نهاد سوسیالیست ۱۸۶۴ نهادگان کارگران انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی و چند کشور دیگر در لندن سازمانی را که بعدها به نام بین المللی کارگران را که بعدها به نام انترناسیونال اول شهرت یافت تشکیل داد. این مجمع بین المللی، کارل مارکس رهبر برجسته مبارزه های بنفشی پرولتاریا بود که به همراه اولیسم همزمن فردریک انگلس برتری بی چون و چرای سوسیالیسم علمی را طی دهه های مبارزه ایندولوزیک به جهان نشان دادند. از این رو تنظیم خطابه انتحاری و قوانین عمومی به او سپرده شد. مارکس و انگلس همواره رهبران سیاسی اصلی جنبش بین المللی و متفکرین برجسته آن بودند و شورای عمومی بین المللی را به ستاد در زمینه مبارزه ایندولوزیک و سیاسی کارگران جهان علیه تمامی ایندولوزیکهای بورژوازی و فرقه بورژوازی نفوذی درون جنبش کارگری تبدیل نمودند.

در زمان تاسیس بین المللی اول هنوز احزاب سازمانهای سیاسی طبقه کارگر به دنیا آمده بودند. اما همه آنها بسیاری از اتحادیه های کارگری کشورهای سرمایه داری به انترناسیونال اول پیوستند. در نتیجه کارگران با بطور مختلف آگاهی طبقاتی در بین ایلیسلی فرگت گرفته اند. از این رو برپا شده و اساسا به سر بایست جهان روشنی

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

حتی بر عقب مانده ترین بخش توده های مردم نیز تردیدی در صحت و حقانیت موضع سازمان در قبال مسئله جنگ باقی نگذاشته است. توده های مردم ایران در تجربه مسئله جنگ همچون موضع مادر لیبی ل حاکمیت، موضعی اصولی و انقلابی و منطبق بر منافع آنها بوده است. سومین موضعگیری مهم و اساسی سازمان مادر قبال مهمترین مسائل سیاسی ایران، بر سر مسئله مهاجرت و شورای ملی و ملت است. آنها بروز نمود. سازمان ما ضمن آنکه در آن ایام که هنوز مهاجرت در منقلب کنونی کشور نرفته بود، از مبارزه آنها علیه رژیم جمهوری اسلامی حمایت کرد، اما اختلاف آنها را با شوروی و لیبرال یگانا اختلاف سرفروزی بخش بحال جنبش قلمداد نمود، از ورود به شورای ملی و ملت خودداری نمود و بر مهاجرت اهمیت بر نماند. آنرا افشاء نمود. سازمان مادر اما این خط مشی قدم بقدم پیروسته است. له خدا انقلابی سازمان مهاجرتی خلق را به یک سازمان خدا انقلابی شوروی و شورایی برابر توده های مردم ایران افشاء و آشکار نمود.

این موضعگیریهای اساسی سازمان در قبال مسائل سیاسی ایران در جنب دیگر مواضع صحیح و اصولی سازمان در زمینه عواملی هستند که بگوشش نفوذ و اعتبار سازمان در میان توده های مردم و جلب اعتماد آنها انجامیده است. این موضعگیری ها که صحت آنها اکنون بر همگان آشکار شده است از گمانها، میگرد آ از یک ایدئولوژی صحیح، علمی و انقلابی، از مارکسیسم - لنینیسم مبتنی بر گمانها و ایدئولوژی طبقه کارگر.

هنگامیکه انتخاب بزرگ در سازمانی شکل گرفت و "اقلیت" و "اکثریت" بصورت دو سازمان جداگانه در آمدند، هر چند اختلافات آنها بر سر مسئله ما صحت حاکمیت جمهوری اسلامی اشکاف بیرونی یافت، اما در اساس این دو سازمان، مدافع دوا ایدئولوژی اساسا متضاد نبودند. "اقلیت" از سوسیالیسم علمی و منافع طبقه کارگر دفاع نمود. "اکثریت" مدافع سوسیالیسم اپورتونیستی حزب توده و مدافع منافع بورژوازی گردید. در حالیکه "اکثریت" پس از انتخاب تنها با ن به ارتداد و تمام گروهی، "اقلیت" در هر گام خسوسود را از آلودگیهای لیبرال رکیستی پاک نمود. حتی طبقاتا لنینیستی در پیش گرفت و به بر نماند و تا کنون یکی است با ن که به نماند منافع طبقه کارگر، توده های رنجکش و انقلاب

در پشت جنجال های تبلیغاتی
علیه "اقلیت"
کدام انگیزه ها و اهداف طبقاتی
عمل میکنند؟

ایران است. برای اولین بار پس از سرکوب و تلافی حزب کمونیست ایران در سالهای ۲۰- ۱۳۱۰ بدست مرتجعین، "اقلیت" پرچم این حزب را برافراشت و از بر نماند و تا کنون یکی از پرولتری انقلابی دفاع نمود. بر هر کس که آنه کی شمشور طبقاتی داشته باشد، روشن است که این بر نماند و تا کنون نمیتوانست و اکنون خصوصا در دیوانه و راه بورژوازی و عوام مسلح متشده آنرا بر نماند نگیزد. فی المثل مهاجرتی خلق در تلافیها بیک بر نماند بورژوازی - رفرمیستی، نظام ارتجاعی - بوروکراتیک حاکم بر ایران را حفظ کنند، ابزارهای مسم و سرکوب بورژوازی را در ایران با بر نماند نگه دارند، بیک حکومت مذهبی دستگرا جا بگزین حکومت جمهوری اسلامی کنند، روشن است که این بر نماند و اهداف علیه انقلاب و توده های مردم ایران و در خدمت منافع بورژوازی است. سازمان ما این اهداف و مقاصد مهاجرتی را پیروسته در پیشگاه توده های مردم ایران افشاء نمود، دشمنی شان را با دموکراسی و دفاع شان را از نظم ارتجاعی - بوروکراتیک و طبقه سرمایه دار نشان داد. است. سازمان مادر بر سر نماند بورژوازی - رفرمیستی مهاجرتی خلق، بر نماند تحولات انقلابی، دموکراتیک طبقه کارگر را بر نماند داد. اگر مهاجرتی خلق خواستار رفرم های ناچیز لیبرالی در سیستم موجودند، بر نماند ما از دگرگونیهای انقلابی - دموکراتیک در ایران دفاع میکند. اگر مهاجرتی خلق خواستار حفظ ارتش، بوروکراسی و دیگر ارگانهای ارتجاعی - بوروکراتیک و سرکوبند، بر نماند ما خواستار بر پیروسته شدن تمام دستگامهای سرکوب و بوروکراتیک، استغفار بیک دموکراسی واقعی از طریق حکومت شورایی و تسلیح عمومی خلق است. اگر مهاجرتی خلق بیک حکومت مذهبی دفاع میکنند، سازمان ما با استغفار هرگونه حکومت مذهبی در ایران دشمنی نشان میدهد و خواستار جدائی کامل دستگاه دولت از مذهب است. اگر مهاجرتی خلق از بر نماند شناختن حق ملیتهای تحت ستم ایران در زمین سرخوش خویش سسر بازمیزند، سازمان ما بیکباره از اینس خواست ملیتهای تحت ستم ایران دفاع میکند. اگر مهاجرتی خلق در پی ستم و ستم

سوسیالیسم و تلاش در جهت حفظ موقعیت مواضع سوسیالیستی در ایران است. سازمان ما دشمن آشتی نا پذیر سوسیالیسم است و خواهان تشدید هر چه بیشتر مبارزه علیه سوسیالیسم و انقاص اقداماتی است که برای همیشه تسلط و نفوذ سوسیالیسم در ایران پایمان بخشد. خلاصه کلام اگر مهاجرتی خلق در کلیت سیاستهای خود از منافع طبقه سرمایه دار دفاع میکنند، سازمان ما مدافع منافع طبقه کارگر و از موضع این طبقه مدافع است. پس چه جای تمسح است اگر مهاجرتی خلق تمام انرژی و امکانات تبلیغاتی خود را علیه "اقلیت" قسرار دهند و از هیچ دشمنی نسبت به آن دریغ نوزندند. مبارزه سازمان مهاجرتی خلق و سازمان ما با ن آگاهانه مبارزه طبقاتی دو طبقه اساسا آشتی نا پذیر در جا معه ما طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار است.

اما مهاجرتی خلق هر چند عمده ترین نیروی جنبه مبارزه علیه "اقلیت" است، اما تنها نیروی آن نیست. از دگرگونی این جنبه میتوان به حزب توده، اکثریت و راه کارگر اشاره کرد. اینان نیز که اکنون دیگر خط مشی و سوسیالیسم دروغین شان با افشاء و ورشکستگی همه جا نبر و بر پیروسته است. هر تلاش معدنشان را ساخط مثنی و مواضع "اقلیت" روبرو می بینند، سازمان ما نه فقط بر نماند در افشای ما هیئت خیانتکارانه حزب توده و اکثریت تلاش نمود بلکه هم اکنون نیز بصورت جدی محکم بسر سر راه خط مشی سیاسی حزب توده و با صلاح تشکیل جنبه خلقی آن در آمده است. اما مشکل سوسیال - رفرمیستی دور ایطه بسا سازمان ما به همین جا ختم نمیشود. سازمان ما بصورت سازمانی که بیکباره از سوسیالیسم علمی دفاع میکند و از یک خط مشی مارکسیستی - لنینیستی مستحکم برخوردار است بگانه مانع جدی در برابر سوسیالیسم اپورتونیستی و دروغین حزب توده و "اکثریت" است. اینان بخوبی آگاهند که تنها این خط مشی میتواند در برابر اپورتونیسم ایستادگی کند. حزب توده و "اکثریت"، امروز از نماند سوسیالیسم غیر پرولتری است. احساس خطر نمیکند که چرا که آنها هم اکنون بیک چربان ایزوله شده و متفرده در جنبش تبدیل شده و فاقد هرگونه نفوذ و اعتبار در میسسان کارگرانند. حزب توده، از جانب توده های



شرمگین امثال راه کارگر نیز هیچگونه نگرانی ندارد، چرا که اینها نیز اولاً اهمیت چندانی در جنبش ندارند، ثانیاً علیرغم اینکه ظاهراً در برخی موارد میگویند خود را متعاضد از حزب بوده نشان دهند، اما در اساس دارای همان خط مشی میباشند، و حزب بوده و "اکثریت" این گروهها را ارتش ذخیره خود حساب می آورند.

اما "اقلیت" دارای یک خط مشی انقلابی است که در میان کارگزاران و روشنفکران انقلابی ایران دارای اعتبار و نفوذ است، و با داشتن یک برنامه و تاکتیکهای لینی، از استحکام و پیروزی برخوردار است. بنا بر این سوسیال - دمیست های توده ای و "اکثریتی" نیز ارجح تلافی علیه سازمان مافروگذار نمیکنند. توده ای های شرمگین نیز جزو مکمل این جبهه ضد اقلیت هستند.

پس از سواشی های اخیر حزب توده و اکثریت "دفاع همه جانبه آنها از رژیم جمهوری اسلامی تا حد مشارکت در سرکوب نیروهای انقلابی و افشای همه جانبه این خط مشی، توده ایهای شرمگین همچون راه کارگر و گروه کشتگر که در اساس حامل همان خط مشی حزب توده اند و هیچ تفاوت کفی نایکدیگر ندارند به تلاش افتاده اند تا در سبوحه سی حیثیتی حزب توده و "اکثریت"، مصنوعاً خط و مسیری میان خود و این سازمانها بکشند، اما غیر مستقیم میگویند ما همت ضد انقلابی حزب توده و "اکثریت" و سوسیالیسم دروغین آنها را از انظار رینهان دارند و حیثیتی برای آنها دست و پا نکنند. توده ای های شرمگین استدلال میکنند که انکال حزب توده در این است که عامل دیپلماسی شوروی است. این در واقع بدان میماند که کسی بخواهد آشکارا از پاسخ به مسئله ماهیت طبقاتی حزب توده طفس سر رود. در اینجا معلوم نیست که ماهیت طبقاتی حزب توده چه میشود؟ حزب توده یک سازمان سیاسی است، دارای یک خط مشی، ایدئولوژی و سیاست معین است. اعضا و هوادارانی دارند که در ایران فعالیت کرده اند، کسی که بخواهد با حزب توده و عملکرد آن برخورد داشته باشد، باید پاسخ دهد که حزب توده کدام فشار طبقه را نمایندگی میکند؟ از منافع چه طبقه ای دفاع مینماید؟ و در خدمت چه اهداف و مقاصدی است؟ حزب توده در هوامعلسق نیست، پایه های مادی و طبقاتی آن بزوری زمین و در درون جامعه ماقرار دارد، نمیتوان با این ادعا که حزب توده عامل دیپلماسی

درینت جنجال های تبلیغاتی
علیه "اقلیت"
آدم انگیزه ها و اهداف طبقاتی
عمل میکنند؟

شوروی است ماهیت طبقاتی حزب توده را پوشیده داشت. علاوه بر این حزب توده معتقد است که مدافع سوسیالیسم میباشد. سوسیالیسم حزب توده چگونه سوسیالیسمی است؟ آیا اساساً حزب توده به سوسیالیسم علمی معتقد است؟ توده ای های شرمگین از پاسخ به این سئوال سرباز میزنند و میگویند این واقعیت را پوشیده دارند که حزب توده هیچگاه به سوسیالیسم علمی اعتقادی نداشته و نقش آن همیشه خرابکاری در جنبش طبقه کارگر ایران بوده است. حزب توده نه امروز، نه از هنگامیکه راه رشد غیر سرمایه داری را بعنوان رهنمون عمل و فعالیت خود پذیرفته، بلکه از همان آغاز موجودیت خود با سوسیالیسم علمی بیگانه بوده است. حزب توده طی چندین سال فعالیت خود در ایران سوسیالیسم اپورتونیستی خود را بعنوان سوسیالیسم علمی جازده و چنان آنرا در جنبش رسوخ داده است که حتی کسانی که خود را ظاهراً دشمن حزب توده نیز معرفی میکنند، در عمل خودشان همان خط حزب توده را پیش میبرند. از این رو تفاوتی در اصل مسئله نمیکنند که کسی که این خط مشی را پیش میبرد تا مش حزب توده باشد یا سازمان انقلابی حزب توده، رنجبران، اکثریت و راه کارگر. جوهر تفکر و سوسیالیسم همه اینها یکی است. حزب رنجبران که دیگر عامل دیپلماسی شوروی نیست، حتی ظاهراً با راه رشد و سوبه های کنگره های ۲۰ و ۲۲ هم مرز بندی دارد، و علاوه بر آن معتقد به احیای سرمایه داری در شوروی است، اما چه کسی میتواند انکار کند، که سوسیالیسم ادعائی رنجبران جوهری متفاوت از سوسیالیسم ادعائی حزب توده دارد؟ کسانی که امروز بنام "اکثریت" معروف شده اند، اغلب آنها کسانی هستند که خود زمانی در زمره سرخست ترین مخالفان حزب توده محسوب میشدند، به مبارزه مسلحانه نیز معتقد بودند، راه رشد غیر سرمایه داری را هم رد میکردند، اما از آنجا شیکه دیدگاه و خط مشی آنها منبعت از همان آموزشهای بود که حزب توده بنام سوسیالیسم علمی در ایران رواج داده بود، سرانجام در برابر حزب توده تسلیم شدند.

سازمان ما با چنین درکی از سوسیالیسم با حزب توده و توده ای های شرمگین مرز بندی

دارد، سوسیالیسم ادعائی حزب توده فرستگها با سوسیالیسم علمی فاصله دارد. سوسیالیسم علمی برینجا دیک درک ماتریالیستی از تاریخ قرار دارد و مبارزه طبقاتی را نیز در محرکه تکامل تاریخ می شناسد، اما سوسیالیسم حزب توده به گواهی شوری و پراتیک نیم قرنهای در همه جا این مهمترین آموزش مارکسیسم را در باره مبارزه طبقاتی انقلابی انکار میکند، تشریحی وحدت عوامل و ماضی طبقاتی را با بگزین مبارزه طبقاتی انقلابی میکند، و فراموشی رایج جای انقلاب می نشاند.

سوسیالیسم علمی بر حفظ اکیس استقلال طبقاتی پرولتاریا، بر تمامیت سیاست، برنامه و تاکتیک پرولتاریا در برابر تمام جریانات غیر پرولتری تاکید میورزد، در حالیکه سوسیالیسم ادعائی حزب توده طبقه کارگر را به انحلال در بورژوازی و دنباله روی از بورژوازی و سیاستهای آن سوق داده است. این تنها در دوران خمینی نیست که حزب توده از طبقه کارگر میخواهد که تحت رهبری "امام" و سیاستهای او قرار بگیرد، بلکه در دوران معدق نیز همین سیاست را دنبال کرد، سوسیالیسم علمی وجه ممیزه بینک مارکسیست را از اپورتونیست اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا مینداند، در حالیکه سوسیالیسم حزب توده به گواهی تمام عملکرد این حزب هیچ اعتقادی به دیکتاتوری پرولتاریا ندارد، وقتی که استقلال طبقاتی پرولتاریا در وجه مختلف آن انکار شود، و طبقه کارگر به زائیده بورژوازی تبدیل گردد، وقتی که نقش و رسالت طبقه کارگر در عمل از سوی حزب توده به اقتضای طبقات غیر پرولتری تفویض میگردد، چه جای محبتی از دیکتاتوری پرولتاریا میتواند در میان باشد.

سوسیالیسم علمی بر ضرورت سرکردگی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری تاکید میورزد، در حالیکه سوسیالیسم نوع حزب توده در همه حال این نقش را به بورژوازی و خرده بورژوازی واگذار میکند و بنا بر آنجا پیش میرود که حتی انجام وظائف سوسیالیستی را نیز بر عهد خرده بورژوازی قرار میدهد، در حالیکه سوسیالیسم علمی بر تمامیت میان لیبرالیسم و دمکراتیسم تاکید میورزد و وجه ممیزه دمکراتیسم را از لیبرالیسم، در اعتقاد به برجییدن دستگاه ارتش و بوروکراسی و کلیه نهادها و ارگانهای سرکوب و استعماری کهنس و

ارتجاعی میدانند، سوسیالیسم حزب تسوده این تمايزات را درهم ميريزد، هر چه ليبرالي را دمكرات، و هر بورژوازي را خرده بورژوا و مدافع دمكراسي قلمداد ميكند، سوسيالیسم ادمائتي حزب تسوده در همه زمينه ها "اوسوسيالیسم علمي متعاضد است. ايدئولوژي حزب تسوده نه ما ركسيم- لنيشيم بلكه ايدئولوژي بورژوازي است. اطلاق عامل ديپلماسي شوروي سه حزب تسوده از سوي تسوده اي هاي شرمگين در حقيقت تصرئه حزب تسوده و پنهان ساختن ماهيت طبقاتي حزب تسوده و سوسيالیسم آن است، تسوده اي هاي شرمگين ناگزيرند از سر خوردن به مسئله حزب تسوده طفره روند، چراكه اساسا پاي سوسيالیسم و ايدئولوژي خود آنها در ميان است. چنانچه اگر حزب تسوده استقلال طبقاتي كارگران و سر كردگي طبقيه كارگران را انقلاب انكار ميكند و آنها را بدنيا له روي از مصدق و خميني وغيره و ذلك سوق ميدهد، تسوده اي هاي شرمگين امثال راه كارگر تيز هنگاميكه ميگويند اگر شوراي ملي مقاومت مجاهدين بتواند رژيم جمهوري اسلامي را سرنگون كند، بايد حتى وقتا هم كه شده طبقيه كارگر دست از سازماندهي، برنامه و اهداف خود بردارد، در حقيقت همان خط مشي را پيش ميبرند.

اگر امروز حزب تسوده ميگويد همه طبقات واقفان را ز بورژوازي متوسط گرفته تا طبقيه كارگر بايد با هم متحد شوند تسوده اي هاي شرمگين نيز با را از اين حد فراتر ميگذارند، و خواستار اتحاد همه كساني كه قلمي و قدمي دارند ميشود. اگر حزب تسوده كارگران را بدنيا له روي از سياست و برنامه بورژوازي سوق ميدهد، و از باصطلاح دمكراسي پارلماني دفاع ميكند، تسوده اي هاي شرمگين نيز با دفاع از جمهوري پارلماني بورژوازي و دفاع از مومنيت ارتش و بوروکراسي همان خط مشي را پيش ميبرند. بين روشن است كه در اساس تفاوت ماهوي ميان حزب تسوده و تسوده ايهاي شرمگين وجود ندارد. "اقليت" اين حقايق را در ميان طبقيه كارگرو تسوده هاي زحمتكش مردم ايران بازگو ميكند. آيا تعجب آور است كه تسوده اي هاي شرمگين نيز مبارزه عليه ما برخيزند؟ خير، اينان نيز خطر را بدستي احساس كرده اند، همه گروههايي كه ذكر شد بنا به ماهيت طبقاتي خود از زاويه دفاع از منافع بورژوازي نقطه ستيز خود را "اقليت" قرار داده اند. اينان تاكنون به شيوه هاي مختلف بمباراز عليه سازمان ما متوسل شده اند، زماني به توطئه سكوت متوسل شدند و تلاش نمودند تا چنين وانمود كنند كه اساسا فدائوسي در

در پشت جنجال هاي تبليغاتي
 عليه "اقليت"
 کدام انگيزه ها و اهداف طبقاتي
 عمل ميکنند؟

ايران وجود ندارد و "اقليت" تيروشي نيست. اين خط مشي سويزه تا مدتها پيش از سال ۶۰ توسط مجاهدين دنبال شد، اما واقعيات سر سخت تر از آن هستند كه بتوان انكارشان كرد، همان مجاهدين ناگزيرند پس از مدتي سكوت فدائيان "اقليت" را در نشریات خود مورد حمله قرار دهد، سپس گروههاي مختلف كوشيدند از طريق ايدئولوژيك - سياسي به مقابلها "اقليت" برخيزند، شعار همه آنها اين بود كه "اقليت" "سكتاريت" است، اين نظريه سوي سازمانهاي تسوده اي ملوك و هواداران مجاهدين ميان كشيده شد، اما در هر تلاش براي توضيح باصطلاح سكتاريسم "اقليت" ماهيت طبقاتي خود و ديدگاهشان را بيشتر عريان كردند، ما چاي حمله به مركب فرستنده را ديوي سازمان و شبليغات همه جانبه عليه "اقليت" را سازمان دادند، اما با زهم باشكست و رسوايي رويرو شدند و امروزه ديگر مبارزه همه آنها با بتنه ذال كشيده شده است، چيز ديگري جز دشنام، برچسب، رذيلانه ترسني شيوه هاي بورژوازيسي مبارزه در نشریات آنها يافت نميشود، اين كودنها نهي فهمند كه "اقليت" فرد نيست، بيك گروه سياسي نيست، بلكه يك خط مشي انقلابي است كه هم اكنون در ميان طبقيه كارگر و تسوده هاي مردم ايران رسوخ كرده است، اما اين همه تلاش ديوانه وار و خصمانه يك جيز را در جنبش اثبات ميكند، "اقليت" در جنبش به چنان تيروشي تبديل شده است كه بورژوازي و تمام جريانات ليبرال ملوك و اپورتونويت - رفرميس را اين جنبش به وحشت انداخته است، اين حقايق نشاندهنده وظيفه سنگين سازمان در دفاع از منافع طبقيه كارگر و تسوده هاي زحمتكش است، نشان ميدهد كه سازمان ما بايد بپيگيرانه تر و سر سخت تر از همیشه از منافع طبقاتي كارگران، از برنامه و اهداف اين طبقيه، و از ضرورت تحولات دمكراتيك و انقلابي در مرحله كنواني جنبش دفاع كند.

هچ سر كوب و تلاش ديوانه وار بورژوازي حاكم، هچ توطئه و جنسك تبليغاتي از سوي بورژوازي در اپورتونويت قادر نيست، "اقليت" را از راهي كه در پيش گرفته باز دارد و آن را وادار به عقب نشيني از مواضع انقلابي

خود نمايد، مبارزه كنواني بورژوازي و سازمانهاي رنگارنگ آن عليه سازمان ما يك جنگ طبقاتي است، ما از مدتها پيش به استقبال اين جنگ شتافته ام، اعتقاد به جنگ طبقاتي در سرحه اعتقادات ما است، اشتباق به مبارزه، و حتميت پيروي جزئي از اصول اعتقادي ما است، چراكه پيروي طبقيه كارگريك ضرورت تاريخي است، ترديد نيست كه ما براي پيروي در اين جنگ به يك ارتش نيرومند نياز داريم، اين ارتش، طبقيه كارگر و تسوده هاي زحمتكش و تسوده مردم ايرانند، بورژوازي تيروي سازمان يافته خود را دارد، ما هم براي پيروي خود به سازماندهي طبقيه كارگري داريم، بورژوازي جنگ همه جانبه اي را عليه ما سازمان داده است، ما نيز بايد هوشيايي خود را حفظ كنيم، تنها داشتن يك خط مشي انقلابي پرولتري كافي نيست، تنها افسا ي سرحمانه تمام جريانات بورژوازي و اپورتونويت كافي نيست، سازمان ما بايد بيش از پيش با هوشيايي تلاشهاي بورژوازي راخني كند و براي پيروي در اين نيسرد بپيگير تر از همیشه در جهت سازماندهي و رهبري طبقيه كارگرو عموم تسوده هاي زحمتكش تلاش كند.

اين وظيفه ايست بسيار مهم كه بردوش سازمان ما و كلبه تيروهاي هوادار آن قرار گرفته است، هر چه در اين زمينه، كار انجام بگيرد، با زهم كم است، هر آنچه كه خط مشي ما انقلابي باشد، هر آنچه كه اين خط مشي در ميان تسوده هاي مردم رسوخ يافته باشد، ما بدون گرد آوري ارتش عظيم كارگران و زحمتكشان بگرد برچسب سازمان نميتوانيم براي جبهه وسيعي كه بورژوازي در برابر ما كشيده است فائق آشي، اما ترديد نيست كه هر كس به خط مشي انقلابي سازمان وفا دار باشد از هچ فداكاري و كوششي در اين زمينه فروگسذار نخواهد كرد، سويزه هواداران سازمان كه امروز بخش وسيعي از آنها به علت شرايط سر كوب و اختناق فاقد ارتباط شنكا تنگ با سازمان هستند، بايد در اين زمينه تلاش كنند و با تگا، رهنمودهاي كه از طريق شريات و راديو سازمان داده مينود با اينكار خويش در جهت سازماندهي طبقه منطبق با روح انقلابي خط مشي سازمان كام بردارند، و تلاشهاي ما بوسا بورژوازي را درهم شكند، حتى آن دسته از هواداران سازمان كه ناگزير شده اند زير فشار سر كوب ديوانه وار ارتجاع ايران را ترك كنند، در خارج از كشور نيز ميتوانند



تحلیل و نقد سیاستهای

فالبه پیشبرد جنگ خواسته اند نیروهای سرکوبگر را منجم کنند، توده‌ها را سرکوب نمایند و ارگانهای افکار طبقاتی خویش را استوار سازند. این امر از توده‌ها نیز مدتهاست در پی افشاندن آنها مسئله اساسی این است که امروز تنها پی بردن بسبب ماهیت رژیم و اهداف آن از تداوم جنگ کافی نیست، در شرایط کنونی حتی توسل به ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی و اقدام عملی برای سرنگونی آن نیز بهیچگونه خصمی منتهی به جلوگیری از تکرار آنچه پس از قیام، بهمن ۱۳۰۲ بود نیست - یعنی سرنگونی یک رژیم ضد انقلابی و حاکمیت یک ضد انقلاب دیگر - را در خود ندارد. در شرایط کنونی توده‌ها باید با مرور مجدد آن رشته تحولاتی که به قیام شکوهمند بهمن ۵۷ و سپس به حاکمیت رسیدن ضد انقلاب اسلامی انجامیده، نقاط ضعف و قوت مبارزات گذشته را بیرون بکشند، از شکست‌ها و پیروزی‌هایشان بیاموزند و آموخته‌ها را در مبارزات قریب‌الوقوع خویش بکار برند.

تجارب سالهای پس از قیام، از ۲۲ بهمن که جمهوری اسلامی با تکیه بر ناآگاهی بسی تجربگی و توهمات توده‌ها بروج مبارزات توده‌ای سوار شده بود قدرت غریب، تا ۲۰ خرداد سال ۶۰ و پس از آن و تا کنون که رژیم با بازی نیروهای سرکوبگر خود، تعرض همه‌جانبه علیه انقلاب را از زمان داد و ستد پیش برد، با بس آموزش را برای توده‌ها در بر دارد که هرگاه توده‌ها شی که در یک اعطای انقلابی و سپس به مبارزه در جهت ضمیمه شرایط حاکم بر جامعه سرخاسته‌اند، دچار توهم و تزلزل شوند و سربه مواضعی و وعده‌و وعده‌های نیروهای مترجم سیاسی رند، استکار عمل را دست میدهند، مبارزاتشان به انحراف کشیده میشود و انقلاب در نتیجه راه میماند. در چنین شرایطی ضد انقلاب که سبزه‌های اقتصاد را هم گسیخته و ضعیف شده است، فرصتی بدست می‌آورد تا خود را با بازی نموده و بنحو همه‌جانبه‌ای تمسیرش علیه توده‌ها را سازمان دهد.

دستی که توده‌ها باید از قیام بهمن ۵۷ فراگیرند این است که ضرب زدن بسبب ارگانهای سرکوب و شکنجی بورژوازی کافی نیست، باید دستگاه دولتی بورژوازی را درهم شکست، آنانرا سودگر و بی‌جانی آن ارگانهای اقتصاد توده‌ای را برپا نمود. مادام که ماشین دولتی یعنی ارگاسان

شکنجی سرمایه‌داران بر کارگستران و زحمتگشان نابود نشود، بورژوازی هر چند تا گزیر شود در مقابل توده‌ها عقب نشینی نماید هر چند با به‌های حاکمیت طبقاتی است و لرزان گردد، اما تمام تلاش را برای حفظ سیاست طبقاتی خود بکار خواهد گرفت و به این منظور از حربه‌های گوناگونی استفاده می‌نماید. تجربه بدفرت رسیدن جمهوری اسلامی به توده‌ها نشان داد بورژوازی آنگاه که احساس کند با به‌های نظم طبقاتی موجود زیر ضرب مبارزات توده‌ها قرار گرفته است، به فریب و شیرینگی دست می‌بازد و شعارهای بورژوازی با طرح بی‌شماری میدهد و نیروهای بورژوازی را از مبارزات توده‌ها سبی میکنند. مسود را مدافع کارگران و زحمتگشان بنمایانند تا مبارزاتشان را به انحراف بکشند و نظم سرمایه‌داری را حفظ کنند. چنین بود که رژیم جمهوری اسلامی با استفاده از توده‌ها مذهبی توده‌ها، بزده‌بازی آنها، بی تجربه‌گشان، بهمم وجود رهبری انقلابی برچینش، توده‌ها را فریب داد، خود به قدرت غریب و با سازماندهی نیروهای سرکوبگر، آنگاه که خود را منجم نمسود بنحو گسترده‌ای حمله به انقلاب را به پیش برد.

اگر امروز کارگران و زحمتگشان در شرایط همراهی و اعتماد با تری نسبت به گذشته بسر می‌برند، اگر آن شرایط غیر قابل تحملی که در رژیم شاهنشاهی به آنسان تحمیل میشد، امروزه با رهولناک تر بر زندگیشان سایه افکنده است، با بس نتیجه وجود نقاط ضعف در مبارزات آنان، نتیجه توهم و خوش باوری نسبت بسبب نیروهای مترجم و نتیجه نیمه‌کاره ماندن انقلاب است. توده‌های مردم امروز تاوان ضعف‌های مبارزاتی گذشته خسود را می‌پردازند. چرا که هرگاه که انقلاب در نیمه راه از پیروی بازماند، هر گسسه توده‌ها در مبارزات گسترده خود با طبیعت عمل نکنند، ماشین بوروکراتیک - نظامی بورژوازی را بطور کامل نابود سازند، ضد انقلاب که از مبارزات توده‌ها هراسان شده است تا می‌تواند خود را برای غلبه کردن انقلاب بکار می‌گیرد و بنحو وحشیانه‌ای به سرکوب توده‌ها می‌پردازد و دستاوردهای مبارزاتی شان را با زبسی می‌گیرد. به واقع پس از هر چیزی توده‌ای و غیر انقلابی اگر که توده‌ها موفق نشوند ارگانهای اقتصادی بورژوازی را درهم شکنند و تا به مبارزات غفلت‌آلود دولت بورژوازی یعنی انضام شکنجی بنز توده‌ها با و خوشی می‌تواند از شکست می‌شود.

و چنین بود که رژیم جمهوری اسلامی بنابه رسالتی که در حفظ نظام سرمایه‌داری برعهده داشت، از زمان فردای قیام تعرض خود را به انقلاب و دستاوردهای انقلابی توده‌ها آغاز نمود. اما در بجموعه قیام، که شورا انقلابی توده‌ها در اوج قرار داشت، آنگاه که ارگانهای سرکوب بورژوازی در اثر تعرض توده‌ها، انجام خود را از بسبب داده بودند برای جمهوری اسلامی امکان پذیر نبودند، یکباره دستاوردهای انقلابی کارگران و زحمتگشان را از آنسان با زبسی بگیرد، از این رو با بندها به جمعیت سازمان نیروهای سرکوب برداشت و سپس تعرض همه‌جانبه خود به توده‌ها و انقلاب را آغاز نمود و بسبب عظمی از این ضدیت سازمان نیروهای سرکوبگر در ماه جنگ ارتجایی و به بهانه آن انجام داد.

اما توده‌های مردم اگر چه پس از قیام بهمن نتوانستند به خواسته‌های انقلابیشان دست یابند و ضد انقلابی دیگر بر مقدرات آنان حاکم گشت، امروز کولسه با ری از تاجار ب را با خود دارند، توده‌های مردم ایران امروز همان نیستند که ۵۷ سال بودند. سرنگونی رژیم شاه بدفرت غریب جمهوری اسلامی و روند تحولات در ۸ سال پس از قیام در سبب گرا نشیانی را برای کارگران و زحمتگشان ایران در بر داشته است. از این رو این بار که برای سرنگونی ضد انقلاب اسلامی به‌خاسته‌اند، دچار توهم و زودبایی نخواهند شد. نیروهای سیاسی را با عملکردشان محسک می‌زنند، اسیر وعده و وعده‌های دروغین نیروهای بورژوازی که از هم اکنون برای به انحراف کشاندن مبارزات توده‌ها و به جنگ آوردن قدرت سیاسی غریب‌دانشانند نخواهند شد. توده‌ها با بازیگری جمهوری اسلامی، بجمعی از زمان نیروهای سرکوبگر و بسبب تعرض همه‌جانبه رژیم به انقلاب بدست آورده‌اند به بسبب در پی افشاندن آنها تا بوری ارگانهای اقتصاد و بورژوازی، تا بویکردن دولت بورژوازی و ابزارهای سرکوب آن و برپائی ارگانهای اقتصاد توده‌ای است که میتواند پایه‌های پیروزیهای آتی آنان در بسبرد با جمهوری اسلامی را تضمین نماید. و آن نیروی سیاسی که خواهان حفظ دولت بورژوازی و فشار آن - در هر لحظه و سبب هر شویی - است را دشمن خود میدانند، توده‌های مردم در مبارزات گسترده و برداشتن قریب‌الوقوع خود با بکارگیری شعار به عظم قیام بهمن ۵۷ سال حاکمیت ضد انقلاب اسلامی می‌روند که بورژوازی و ارگانهای بوروکراتیک نظامی آن را به گور سپارند.

تنظیم شود. بگنای همه روشن و قابل قبول باشد و به اصول اساسی کمونیسم وفادار بماند. مارکس این مهم را بسیار مهم و درایت بی نظیری انجاسام داد. خطابه افتتاحیه شرایط ظالمانه زندگی کارگران در نظام سرمایه داری را شرح میدهد. مؤتذکر میشود که بدست آوردن قدرت سیاسی بایستی اولین و طبقه طبقات کارگران باشد. علاوه بر این بین الملل، با مراحت بر غفلت بین المللی جنبش طبقه کارگران کند. مورد و میگوید: "رهائی گارت امری محلی و نه ملی، بلکه مسئله ای اجتنابی است که تمام کشورهای دارای جامعه مدرن را در بر میگیرد و حل آن بستگی به اتحاد عملی و نظری پیشرفته ترین کشورها دارد." بیانیه اعلام می دارد: "واقعیت علمی است که رنج های توده های کارگر از سال ۱۸۲۸ تا سال ۱۸۶۲ کاهش نیافته و با این حال این دوران از لحاظ رشد و تکامل صنایع و رشد تجارت بی نظیر می باشد."

آنهایی که سالها پیش از این سخن پیش بینی کرده بودند، بگفته با توسعه صنایع فقر خونخوار از بین خواهد رفت. کسانیکه در اشیاء بودند. از این رو خطابه بسیار طبیعت اعلام می دارد: "رهائی طبقه کارگر باید بدست خود طبقه کارگر صورت بگیرد، سرمایه برای رهائی طبقه کارگر به معنای مبارزه برای امتیازات و انحصارات طبقاتی نبوده، بلکه مبارزه برای حقوق و وظائف برابر و اناناء کامل طبقه طبقاتی است."

همچنین خطابه بر روی این سخن فرورفت که: طبقه کارگر باید راهی سیاست خارجی مستقلی باشد، تا که میبورد.

"اگر رهائی توده های طبقه کارگر مستلزم اتحاد سرداران آنها است، بطور مستوانند با یک سیاست خارجی مبتنی بر نقشه های جنایتکارانه سرمایه داران که تمصبات ملی را مورد استفاده قرار میدهند، و در جنگ های فارتگران زندگی مردم و امکانات جامعه را بر باد میدهند، این ما موریت بزرگ را به انجام رسانند؟"

از این رو بین الملل اول هم که کارگران جهان را علیه جنگ جهانی و جنگ جهانی اول به رهبری مارکس و همزمن انگلی نقش آفریننده ای در تقویت اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران و نیز در نظری و عملی جنبش طبقه کارگر ایفا نمودند و فالوده اتحاد جاودانه

زنده باد

انترناسیونالیسم پروتری

پروتری سراسر جهان را پایه گذاشتند.

بهنگام تأسیس بین الملل اول در ۱۸۴۹ سرمایه داران اروپائی توجیهی به آن نشان ندادند. مطبوعات بورژوازی بعضی متوجه خاسی آن شدند. بعضی از آنها مربوطه و از وی حتی تصور میکردند که میتوانند از آن استفاده سیاسی همکنند. اما این صاف فرست طبقه پرودی همکنند بین الملل کار خود را آغاز کرده و توجیهی اشیاء خود شدند. سالهای اول بین الملل، دوران اعتماد با ت بسیار بود و بی تردید بین الملل آنها را با نیرومندی رهبری هدایت نمود. از این رو دولت های سرمایه داری در اولین اقدام علیه بین الملل دست به پیگردیالین آن زدند. اما بین الملل در اخصائیت های اقتصادی و سیاسی خود سرعت رفتی خود و پیگردیالین سیاسی روز افزون نمیتوانست مانع پیشرفت آن شود. اهمیت تاریخی اولین انترناسیونال این است که اهداف عملی طبقه کارگر، مسئله قدرت سیاسی، مبارزه اقتصادی و سیاسی، تا کشیکها و غیره را در مقابل پروتلاریای جهان گذارد و اهمیت سازمان سیاسی طبقه کارگر و نقش حزب را روشن کرد.

مارکس و انگلس برخلاف تمامی جریانها تخریده بورژوازی که بمناسبت انترناسیونال نیز حضور داشتند، تمامی نظرات بنادر ما به آنکه ما موسیالیم ارائه میدادند، موسیالیم را بر یک پایه علمی استوار نمودند. آنها ملنگرهای اقتصادی - نظامی سرمایه داری کسسه توده های کارگر را استعفا میکنند و همین حال آنها را متفکلی می ناپد و وظهور موسیالیم را الزام آوری سازد. انگلس ما گفتند. آنها نشان دادند که کارگران پروتریان تاریخی نظام سرمایه داری می باشند و تنها پروتلاریا میتوانند توده های تحت تسلط را قاتل به رهائی، دمکراسی و موسیالیم رهبری کنند. پس از تشکیل اولین انترناسیونال که خود در واقع اولین حزب جهانی طبقه کارگر بود احزاب منتقد به تخریب مارکسیسم و دفاع موسیالیم علمی نرا در اروپا تشکیل دادند. اولین حزب موسیالینی که به بین الملل اول پیوست حزب سوسیال دمکرات آلمان به رهبری لیکنگت و بیبل بود. هر

دوی آنها از شاگردان مارکس و انگلس و از مارکسیستهای رزمنده بودند. موسیالیم انقلابی رزمنده حاکم بر حزب سوسیال موسیالیم است و غیر از این معنی لیکنگت

در سال ۱۸۶۹ که به خاطر آن زندانی گردید آشکارا راست او گفت: "سوسیالیم دیگر مسئله مسئله مربوط به تخریب نیست بلکه مسئله مربوط به قدرت سیاسی است و مانند تمام مسائل مربوط به قدرت آن رانه در پارلمان بلکه لفظ در کپسه و شبها با ندرت در میان نبرد میخوان حل کرد."

بدین سان "شیخ کمونیسم" و امضای آشکارا ضد لاده بود و بسیار از جهت ضیل بدان در دستور کار شناختی کارگران رزمنده و انقلابی قرار گرفت بود. بین الملل به رهبری مارکس، نقش بسیار فعالی در تحویل مسائل سیاسی جهان نیز داشت. هنگامیکه جنگ فرانسه و آلمان آغاز گرفت، علاوه بر اینکسیه پیش بینی این جنگ را پیشگفته را کرده بود در آغاز جنگ، کارگران را به همبستگی بین المللی دعوت نمود و عامل جنگ را دولتیهای سرمایه داری دو کشور اعلام کرد.

در سال ۱۸۷۱ هنگامیکه پروتلاریای فرانسه به طاقت و قدرت طبقه کارگر را به ضابط گذارد و اولین حکومت کارگری "کمون پاریس" بدست پروتلاریای فرانسه برپا گردید، بزرگترین دست آورد و لیسن انترناسیونال آفریده شد. کمون پاریس شکل اساسی جامعه نوینی را که ما باید جایگزین سرمایه داری شویم بدست داد.

تجربه کمون به روشنی نشان داد که بعد از آنکه کارگران سرمایه داران را شکست دادند و قدرت سیاسی را تسخیر نمودند، میبایستی دولت خودشان را برپا کنند. اگر چه این دولت از نوع جمهوری است. کمون نشان داد که راه رسیدن به قدرت بکسری کارگران، بازرگان، نمونه نهرامیست رزمی های ارتجاعی میباید. درس مهم کمون این بود که پس از کسب قدرت سیاسی توسط کارگران میبایستی ما شبکسین بورکراشیک - نظامی را خرد کرد و توده های منحل نام بقای پیروزی طبقه کارگر خواهند بود.

پس از شکست کمون بین الملل اول در کشورهای مختلف اروپا با پیگردیالینی روز افزونی روبرو شد کمون طبقه کارگر بورژوازی را واقعا تخریب کرد. اما تمصیب گردیدیم مانع پدید آمدن واقعیتها سیاسی شوند.

اما بحران داخلی بین الملل اول



متحدین پرولتاریای

ایران در

عرصه بین‌المللی

خط مشی و لفظ این خط مشی بدون استثناء در تمام کشورهای است. این بدان معناست که انترناسیونالیسم با تلاش در جهت توسعه جنبش انقلابی در کشورهای پیشرو و پشتیبانی از جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در تمام کشورها مرتبط است. اما نمیتوان انترناسیونالیست درگردد و بود. طبقه کارگران با روح حقیقتاً انترناسیونالیستی پرورش داده توسعه جنبش انقلابی متحد زمانه، مگر آنکه دشمن خصم واقعی نابالغ پرولتاریا بود و علیه پرولتاریا میسر نمی آید. اشکال تجلی آن مبارزه کرده. بر پایه این درک نمیتوان انترناسیونالیسم است که سازمانها بگیرانند به مبارزه با پرولتاریا و جلوه‌های گوناگون آن در جنبش طبقه کارگران و با تمام جریانات پرولتاریا و تجدید نظرطلبان در مارکسیسم - لنینیسم مرزبندی نموده است. این درک از انترناسیونالیسم مبتنی بر سیاست خارجی است که بر اساس آن لنین سیاست خارجی یک دولت با سازمان پرولتاریای را اتحاد با انقلابیون سراسر جهان اعلام میکند.

تحولات پس از انقلاب اکتوبریست کزفتن قدرت توسط کارگران تصدای از کشورهای بویژه پس از جنگ جهانی دوم و بهدایت یک اردوگاه از کشورهای سوسیالیستی سه نیروی انقلاب جهانی یعنی اردوگاه سوسیالیسم پرولتاریای کشورهای زمانه داری و جنبش جهانی رهائی بخش خلقها تحت ستارای اتحادیه یک جریانی واحد انقلابی. انترناسیونالیست در مقابل روز افزون با اهداف انقلاب جهانی قرار داد و هوای زمان انقلابی و دولتی انقلابی اتحاد همکاری و همبستگی با این سه نیرو را مبتنی بر سیاست خارجی خود قرار میدهد. این همان سیاست خارجی است که در بزنا سازمانها نیز تحت عنوان اتحاد همکاری با اردوگاه سوسیالیسم جنبش انقلابی پرولتاریای کشورهای سرمایه داری و جنبشهای رهائی بخش خلقها تحت ستارای فرمولیندی شده است یکی که این سه نیرو را مبتنی بر سیاست جهانی انقلاب جهانی و مبتنی بر یک جریانی واحد انقلابی - اتحاد پرولتاریای متحد پرولتاریای ایران نشان میدهد. یک انترناسیونالیست بلکین به یک انترناسیونالیست است با اینکه سازمانها سیاست‌کننده‌های ۲۲ و ۲۰ بطور قاطع مرزبندی دارند و با انحرافات کشورهای سوسیالیستی مبارزه میکنند بهیچ وجهی تا فی برسمیت شناختن اردوگاه سوسیالیسم مبتنی بر متحد طبقه کارگریست. مبارزه ما با

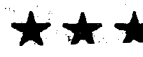
این انحرافات در محدوده یک مبارزه اپشتولوزیک دره زون جنبش کمونیستی است از اینرو ما در همین حفظ مواقع خود دفاع قاطع از این مواقع و مبارزه با انحرافات اپشتولوزیک - سیاسی موظفیم در همه جا اردوگاه سوسیالیسم را متحد خود بشناسیم. وقتا طمانه در برابر اردوگاه امپریالیسم و ارتجاع از آن دفاع کنیم. به معنای پرولتاریا به مواقع پرولتاریا راست و از سوی دیگر در لفظین به معنای انترناسیونالیسم و حتی شوربشمی خواهد بود که مدافعین احباء بر ما بهداری درخوردی در همه جا بدانها رفته اند. روشن است که یک چنین مواضعی عملاً پشت کردن است انترناسیونالیسم به این خنده طبقه کارگری تقویت مواضع امپریالیسم در عمل است. ما با بدیهیست تلاش کنیم سیاست و پیوندهای خود را با این سه نیروی عظیم انقلابی جهانی تقویت نمائیم و بویژه انترناسیونالیستی خود عمل کنیم. رفقای هواد سازمانها با بدیهیست فعلی انترناسیونالیستی خود را با این سیاست خارجی سازمانها تحت ستارای سوسیالیسم رفقای هواد سازمانها در خارج از کشور میتوانند نقش بسیار مهمی در جهت تقویت پیوندها و سیاست سازمانها با این سه نیروی انقلابی جهانی داشته باشند و بدوش آنها علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه کنند.

بمرا تبحر خطرناک تر از تعقیب پلیس بود و بعد از شکست کمون عمیقتر از هر زمان دیگری شده بود. اساس این بحران را مبارزه شدید بین مارکسیست‌ها و بیاگونیست‌ها تشکیل میداد. پرولتاریا و آنارشیستها کمربه نابودی بین المللی اول بستند بودند. همچنانکه بورژوازی خواهان آن بود. اگرچه مارکس پروری متشکل شدن کارگران کشورهای مختلف در احزاب سیاسی و شرکت آن در فعالیت‌های سیاسی تا کید میگردید با کوشش و آنارشیستها به اقدامات خود بخودی خود گردانی مجلسی و مختاریت روی آورده و لنین پرولتاریا و خرد بورژوازی را شکست داده اقدامات خود کرده بودند. آنها با تصمیمات مشترک، انضباط پیاده‌بین پرولتاری و رهبری مشترک که بر اساس مساعیات کنگره و اصل اعمده تا پذیرا رگسیسم یعنی تا انترناسیونالیسم دمکراتیک اتحاد میشد مخالفت میکردند و خواهان مختاریت، هرج و مرج و بی نظمی در مقابل مرکزیت بودند. آنها مارکس را

زنده یاد
انترناسیونالیسم پرولتاری

به دیکتاتوری مشتم میگردد. همانگونه که رسم سیاسی پرولتاریستهای سیاسی جهان در مورد مسائل تشکیلاتی است. با کوشش و نیروی با مبتنی بر سیاست، بی پرسویی و سیاسی انضباطی خرد بورژوازی - منشا نه خود میخواستند جنبش جهانی طبقه کارگران که مارکس و انگلس با توکل نبه اصول مرکزیت دمکراتیک، انضباط آهنگین و آگاهی کمونیستی بنیان گذار و حاصل چاودان آن بودند به انحراف گذاشته و مختل سازند. برانجام در ۲ سپتامبر ۱۸۷۲ در کنگره پنجم که در لاهه تشکیل شد و مارکس و انگلس برای اولین بار حضور داشتند آن شرکت کرده بودند. شورایی مرکز بین المللی به پیشنهاد انگلس - لنینیسم پرولتاریا در ۱۸۷۶ پس از تشکیل حزب مارکسیستی من

آمریکا و با سازمانها شد. سیاسی - مارکسیستی در کشورهای اروپایی - بین - المللی اول کارگران منحل گشت. سورج شاکرد مارکس به تمام اعلام بیانیه انحلال بین المللی در فیلا دلینا در میان حزن و اندوه هزاران هزار کارگر جهان فریاد برآورد: "زنگنه! شامل بین المللی را با قلب و روح خود پذیرفته‌اید و رفقای آمریکا قول میدهند که با ولسا‌های دستاوردهای بین المللی را در این کشور حفظ نموده و گرامی بدارند تا اینکه شرایط مساعدتری کارگران تمام کشورها را برای مبارزات مشترک بدور هم جمع نماید و این فریاد مارکسی بلخندت سراز بهش با ردیگر شنیده خواهد شد: پرولتاریای سیاسی کشورها متحدین سوسیالیست"



یادداشت‌های سیاسی

بمنوان نیروی دخالت‌گری که مسئولیت
سرما به ورژیم های سیاسی منطقه را بخاطر
اندازد. عمل نفوا هتکود و از ابتدائیت
چنین قصدی را نداشته است. در حقیقت
خامنه‌ای اصرار داشت که به قدرتیست
امپریالیستی بفرماندگی پذیرش قدرت
جمهوری اسلامی از سوی آنان و رسمیت
بخشیدن به آن در منطقه دازای همان
مخاطبی برای غرب خواهم بود که زمانی
رژیم شاهنشاهی فارا بود که جمهوری
اسلامی همان نقش ژاندارسی را در منطقه
میتواند ایفا کند که شاه میگرد. منتهی در
پروغی فرهنگ اسلامی، این اول و دوم اینکه
نشان دهد جنگ به تشبیت جمهوری اسلامی
گنگ کرده و این رژیم خوانسته است که ملا
خود را تشبیت کند و انقلاب را سرکوب نماید.
و حال ادامه بقا رژیم با وجود دشمنان
اقتصادی و ادامه جنگ نیاز به حمایت
امپریالیستها از این قدرتی دارد که
خوانسته است توانائی خود را در تشبیت
شدن آنهم در شرایط کاملاً بحرانی بسه
اشیات برساند.

خامنه‌ای باین دو هدف،
امپریالیستها را مخاطب قرارداد و در پیرو
بر شرمه اشتباهات امپریالیستها، در
حقیقت به بیان تضمین های لازم از سوی
جمهوری اسلامی در جهت منافع این قدرتی
در منطقه پرداخت و در همین حال به آنها
توصیه کرد که با توجه به شرایط بحرانی
انقلابی به اقداماتی متوسل نشوند که
سبب رشد جنبش توده‌ای گردیده و هم منافع
امپریالیستها و هم جمهوری اسلامی بخاطر
بیافتد. البته خامنه‌ای خود میداند که
امپریالیستها آنقدر دارای تجربه
هستند که دست به اقداماتی نزنند که سبب
گسترش اعتراضات توده‌ای گردد. اما در
این زمینه خامنه‌ای، اساساً جلب حمایت
بیشتر امپریالیستها برای بر رسمیت
شناختن قدرت تشبیت شده جمهوری اسلامی
را به نظر داشت و خطراتی که از این
سهل انگاری میتواند دامنگیر آنها شود.
بر این مناسبت که خامنه‌ای
اشتباه مهم امپریالیستها را در رابطه با
جنگ و جمهوری اسلامی بیان میکند که
مبارزه‌ها از اول تصور غلط در مورد موضع
تجاهتی جمهوری اسلامی در منطقه؛ دوم،
حمایت امپریالیستها از رژیم عراق که
مانندش نیست و عدم درک واقعی در مورد
اینکه رژیم جمهوری اسلامی یک قدرتی

تشبیت شده است و با لاف و سوم. تبلیغات ضد
جمهوری اسلامی برسانه‌های قدرتیست که
سبب میشود مردم به تردید بیاقتضد و
همچنین ترغیب لیبزها و حمایت از آنان،
خامنه‌ای در مورد اول یعنی تصور
غلط قدرتیست است که در مورد موضع
تجاهتی جمهوری اسلامی به بیان توضیحی
بمعلی ضمیمه کرده و طی آن تضمین میکنند
که در صورت شناسائی قدرت جمهوری
اسلامی هیچ تهاجمی از سوی این رژیم در
منطقه که منافع غرب را بخاطر نماند،
محورت نفوا هتکودت. خامنه‌ای گفت: اولین
اشتباهی که استکبار جهانی در این ۶ سال
گذشته وقتیل از آن مرتکب شد، این بود
که فکر کرد انقلاب ایران ممکن است یک
جنبه تهاجمی و تخریبی به خودش بگیرد...
این یک اشتباه بزرگ بود بخاطر این
اشتباه خوب است تکرار نشود. خامنه‌ای
بر روی این مسئله به تفصیل مکت میکند،
تا جایی که سخنانش حاکی است تخریب
می باید روی گفت: " ما نمی خواهیم بودیم
سیستم سیاسی خودمان را سیستم حکومتی
خودمان را به یک کشور دیگری اهدا
یا غیر عراق تحویل بکنیم؟ اگر جنگ
راه نمی افتاد این جور نبود که ما سیستم
سیاسی خودمان را بر عراق، و یا کشور دیگری
تحویل میکردیم. این اشتباه بود که
استکبار کرد. ما این کار را نمی کردیم،
جنگ هم که نبود نمی کردیم. جنگ هم که
شام بشه باز هم نمیکنیم."

خامنه‌ای باین ترتیب تلاش کرد که
در پیرو با صلاح اشتباه تصور می
امپریالیستها نسبت به اهداف جمهوری
اسلامی به آنها تضمین بدهد که برخلاف
منافع غرب در منطقه دست به عملی نخواهد
زد و قدرت جمهوری اسلامی در جهت تشبیر
سیستم سیاسی رژیم های منطقه که با
امپریالیستها در پیوند است بکار برسد،
نخواهد شد. و از این لحاظ تلاش و عملیست
این قدرتیست در آن است که نقش ژاندارسی
جمهوری اسلامی را پذیرا گردند.

اما امپریالیستها برعکس آنچه که
خامنه‌ای میخواهد و آنچه را در استفاده
از جنگ و جمهوری اسلامی در جهت منافع خود
به هیچ وجه دچار اشتباه نبودند.
امپریالیستها بر کردگی آمریکا با
دامن زدن به جنگ های منطقه‌ای، بحرانها
خود را تبدیل میکنند، با زار فروش اسلحه را
گسترش میدهند و با نا بودی نیروهای مولده
و امکانات جامعه زمینه‌های سیاسی
سرما به گذاری های بعدی را هموار میسازند.
امپریالیستها از جنگ ارتجایی ایران و
عراق کمالی استفاده را نمودند. با از این

فروش اسلحه، نه فقط در بین دو کشور و دیگر
در جنگ بلکه در کل منطقه شدت گرم شد.
عربستان، کویت، اردن و غیره به خرید
سلاحهای جدید پرداختند. با قوام با تضمین
شورای همکاری کشورهای خلیج بر بستن
جنگ ایران و عراق، امپریالیسم با نگاه
خود را در منطقه مستحکم تر کرد. انقضا
فلسطین بدون پشت جبهه باقی مانده و
تضعیف گردید. طی ۶ سال امپریالیستها
موضع خود را تقویت کرده و موضع اقتصاد
جما هیر شوروی هر چند بیشتر تضعیف گردیده.
بر بستن ارتجایی منطقه به شدت
میلتاریزه شد و اقتصاد کشورهای منطقه
هر چه بیشتر با اقتصاد قدرت های
امپریالیستی گره خورد.

ژاندارسی رژیم شاهنشاهی در
منطقه نتوانسته بود چنین برکات و غیراتی
را برای امپریالیستها به بار آورد. پس
تحت شرایط کنونی چه نیازی به پذیرش
ژاندارسی جمهوری اسلامی برای
امپریالیستها باقی نماند؟ مضافاً اینکه
امپریالیستها زمانی ایفای نقش
ژاندارسی جمهوری اسلامی را میخواهند
پذیرا باشند و آن را به رسمیت بشناسند که
اولاً باید رژیم تشبیت شده روی بیا شد
و مضافاً سیاستهای آن رژیمتی آن رژیم
سبب اغلال در عملکرد سرما به در منطقه
نشود. رژیم جمهوری اسلامی با وجود آنکه
خامنه‌ای تضمین های لازم را در این موارد
به قدرتیست امپریالیستی میدهد اما
این تضمین نیست، از همین روست که
خامنه‌ای نزد در بیان اشتباهات دیگر
امپریالیستها به این مسائل باز میگردد و
تلاش میکند که اشادات کند اولاً سیاست
خارجی جمهوری اسلامی یک سیاست
آنا رژیستی مزاحم برای امپریالیستها
نیست و ثانیاً اینکه این رژیم تشبیت
شده و صلاح قدرتیست استکباری در آن است
که دست از حمایت عراق بردارند.
خامنه‌ای در این زمینه گفت: " قدرتیست
استکباری هر با یک اشتباه در محاسبه
باید بی دقتی سعی کرده است تا تخریب و تسلیم
عراق مانع از این بشوند که او ما قسط بشود.
آن اشتباه این بود که گفتند، با رژیم
میگردند که اگر ایران در این جنگ پیروز
بشود ایران پیروز مند یک قدرت بزرگی
خواهند بود و دیگر هیچ چیز نمیتواند جلوی او را
این قدرت باشد و این به نظر ما یک
اشتباه دومی است که استکبار جهانی و
تحلیل گران سیاسی اش دارند مرتکب
میشوند. ما بایدیم که استکبار جهانی
این اشتباه رود بگر ادامه ندهد. این



یادداشت‌های سیاسی

۲- افزایش حضور امپریالیسم در منطقه خلیج فارس

اشتباه روتکرانکنه، از عراق حمایت نکنه، عراق مانده نمیست...
و بالاخره اشتباهی که غاصبانه از آن یاد میکنند اشتباه قدرتهای استکباری در شیوه تبلیغات آنهاست که میگویند میخواهند مردم را نسبت به جنگ مسرود کنند به نوعی عقاید لیبرالها همانند نسبت آزادی راهم از بلندگوهای خود پخش کنند.

غاصبانه در این زمینه گفت: یکی دیگر از اشتباهاتی که با قدرتهای دستگامهای وابسته به او و نهادها و دولتهای او و نهادها دارند در همه جا مرتکب میشوند، که سعی میکنند با تبلیغات خودشان ملت ما را و مسئولین ما را در دام این مفادوست مورد کنند. این بهترین جزو بزرگترین اشتباهاتی است که دارند انجام میدهند: غاصبانه با وجودیکه باها هو دم از تشبیت زد، اما خود به خوبی واقف است که دشمنی در گار نیست و میدانند که این نکته است که امپریالیستها نیز به آن واقفند، غاصبانه میدانند که تحت چنین شرایطی حتی یک مدای اعتراضی و بیسی انتقادی از بلندگوهای امپریالیستی زمانه ای که زوده ها بطور کامل سرکوب نشده اند و انقلاب کاملاً شکست نخورده است، نشانهای بی اعتمادی امپریالیستها نسبت به تشبیت رژیم منمائی باشد. و این با سیاست رژیم در شانل قرار دارد. با این وجود امپریالیستها نیز دقیقاً از همین زاویه است که نمیخواهند تمام سرمایه گذاری های خود را بر روی رژیم قرار دهند که تشبیت نشده است و احتمال سقوط آن امری کاملاً محتمل است.

رژیم جمهوری اسلامی خواهان برسمت شناخته شدن قدرتش در منطقه و تشبیت اش در داخل از سوی امپریالیستها است. امپریالیستها، اما قبل از برسمیت شناختن نقش و اندامی جمهوری اسلامی در منطقه خواهان قدرتی است که یک دست و تشبیت شده هستند. و عراق انقلابی، لیکن خواست رژیم و امپریالیستها را بی پایج گذاشته. و زوده ها با باسی انقلابی تمامی تصورات امپریالیستها و رژیم را کفش بر آب می سازند.



در آخرین هفته این ماه منطقه خلیج فارس واقیانوس هند جولانگاه رفت و آمد سیران و گارگزاران امپریالیستهای جنگ طلب بود. از سوشی کاسپرو این برگر و وزیر جنگ امپریالیسم آمریکا به گشت و گذار در کشورهای منطقه اقیانوس هند پرداخت و از سوشی میگر و وزیر جنگ امپریالیسم فرانسه میهمان مرتجعین عربستان سعودی شد. امپریالیسم آمریکا و این برگر رابه هندوستان و پاکستان فرستاده تا با مذاکره در باره تسرورش تسلیحات نظامی به آنجا هم جنبیب سرما به داران مالی - نظامی را بر شروهم با تشدید سلطنتا رژیم در منطقه، جنبیب انقلابی زوده ها را خون بار شروکوب نماید و این برگر بی از مذاکرات خود با مرتجعین پاکستان اعلام کرد که پاکستان برای رویارویی با دولت افغانستان احتیاج به رادارها، هواپیماها و تکنولوژی نظامی پیشرفته دارد و از این رو رادارهای برنده موصوم به آواکس جنگنده بمب افکن اف ۱۶ و سایر سلاحهای پیشرفته را اختیار رژیم پاکستان میگذارد. بدین طریق امپریالیسم آمریکا در نظردار با فروش تسلیحات نظامی به ارزش ۲ میلیارد دلار به پاکستان ثروت هنگفتی را که حاصل دسترنج کارگران و زحمتگاران پاکستانی است بر باید. البته این علاوه بر بیساول بی گرانی است که از طرق مختلف از جمله از طریق وامهای امپریالیستی با بهره های سنگین انجام میگردد.

امپریالیسم فرانسه نیز در شرایط بحران عمیق اقتصادی جهان سرمایه داری، خواهان بهره بردن و چهار اول از جوان بیمنه در منطقه می باشد و برای عقب نشاندن از رقمای امپریالیستی اش در منطقه تسلیحاتی اندر زبر و وزیر جنگ فرانسه را راهی عربستان سعودی کرده تا جنبیب بررسی مسائل و نیازهای کاذب نظامی آن کشور با فروش تسلیحات مرکب از فرانسوی بخروج زحمتگاران عربستان جنبیب امپریالیستها و مرتجعین عربستان را با از هم بر شرو نماید. تاکنون دولت فرانسه در زمینه تسلیحات هوایی و دریایی چندین قرارداد بسیار مهم با رژیم اسلامی عربستان سعودی بسته است. طبق آیین قراردادها عربستان سعودی با خرید تسلیحاتی گویترها، موشکها و رادارهای پیشرفته فرانسوی علاوه بر حفاظت از سواحل خود

حراست از تانق امپریالیست ها را نیز بر عهده دار گشته است. مسافرت اخیر وزیر جنگ فرانسه به عربستان سعودی با توجه به تشدید جنگ ارتجایی ایران و عراق و سیاست جنگ افروزان امپریالیستها از اهمیت خاصی برخوردار می باشد. مسئله تشدید سلطنتا رژیم و حضور هر چه بیشتر ناوگانهای جنگی امپریالیستها در منطقه ها و ریمان و خلیج فارس به امپریالیسم آمریکا و فرانسه محدود نمیشود.

امپریالیسم انگلستان نیز علاوه بر فروش طلا بهر بسیار هنگفتی تسلیحات نظامی به کشورهای منطقه، از کویت گرفته تا عربستان سعودی و عمان به حضور نیروهای خود در خلیج فارس حالت فعال تری داده است. امپریالیسم انگلستان اعلام کرد برای ارزیابی قدرت نظامی و توانایی حضور سریع در منطقه درامه آینده و سرمایه بی یک ما نور نظامی دریا بی هوایی بی شرکت ۵۰۰۰ تن از سربازان نیروهای اقدام سریع بریتانیا و نیروهای سرکوبگر عمان انجام میدهد. همچنین کارگزاران امپریالیسم ایتالیا در کویت سرگرم مذاکره در باره تسرورش تسلیحات نظامی به آن کشور بودند و وزیر جنگ کویت اعلام داشت برای تکمیل مذاکرات همیشه از کویت به رم خواهد رفت تا بررسی های پیشنوی در مورد خرید تسلیحات از ایتالیا انجام گیرد. به علاوه وزیر جنگ کویت چندی بیست نیز بهاری با سران ترکیه داشت و در مورد خرید تسلیحات مذاکراتی انجام داد.

مدهاست که منطقه خلیج فارس شاهد حضور فعال و هم افزون نظامی امپریالیسم آمریکا می باشد. حضور امپریالیسم آمریکا بریزه بی از آغاز جنگ ارتجایی ایران و عراق و گسترش جنگ به خلیج فارس و اعزام رژیم جمهوری اسلامی در دامه آن، تحت بافته است و به برکت همین جنگ ارتجایی ایران و عراق است که بزرگترین سودهای ممکن نصیب سرما به داران مالی - نظامی گشته است. سلبا ردها دلار از ثروت کشورهای منطقه خلیج فارس که بطور مستقیم درگیر جنگ ایران و عراق نیستند سود کمیاتی های طلحه سازی سراز برکنده است و این علاوه بر سودهای چند میلییارد دلاری است که امپریالیستها و همچنین

تحولات سیاسی اخیر در . . .

تدوین ساختن خود را با آوردن با اتکاء به این سیاست است که دست بهنگامیکه چنین سطر میرسد که این جنبش در اوج قیامت خود قرار دارد، در واقع در ضمیمه شریکین موفقیت خویش است، چرا که بر اساس اندک مصالحه‌های میان دولت‌های که به این سازمان‌های سیاسی کمک میکنند و آنها را تقویت می‌نمایند، سرعت از هم میپاشد. در اینجا بحث بر سر ارتقاء و یا زود بودن ارتقاء است که در جنبش خلق کرد به شکل اقتصادی و اجتماعی که پیش از این توضیح دادیم، از آنجا که نمیتوانند یک رهبری پرولتری محلی وجود داشته باشد که مصمانه این جنبش را رهبری کند، چون کارگران کرد طبقه کارگر کوردستان را تشکیل نمیدهند، بلکه خود جز تشکیل دهنده طبقه کارگر ایران، عراق، ترکیه و سوریه اند، و در کنار کارگران ملیتهای دیگر در کشورهای فوق الذکر طبقه کارگر واحد و سرسری را تشکیل میدهند، لذا سازمان‌های محلی و منطقه‌ای کردها در این چهار کشور اساساً سازمان‌های بورژوازی و

خرده بورژوازی هستند که ذاتاً ناپیگیر، ناتوان و سازگارند، از اینرو هنگامیکه در این جنبش قرار میگیرند و منظور تقویت خود به تفادهای منطقه‌ای متکی میشوند، بعضی استفاده از این تفادها خود عملاً در این تفادها منحل میگردد و تبدیل به زائده، یک وجه خفا میشوند، از همین روست که این واقعیت مسلم مدت‌هاست محبت خود را به اشیاء رسانده است که تنها با پیروزی طبقه کارگر در این کشورهاست که طبیعت خود را بروز دهد، میتوانستند به حق همین سرخوش، خویش دست با بدو هیچ سازمان محلی و منطقه‌ای نمیتواند این جنبش را به پیروزی برساند. بنابراین با توجه به آنچه گفته شد تمجب آوردن نیست که اتحادیه میهنی کوردستان چنانچه تا اینک به دست کوشش استقلال خویش را بنیست به تفادهای موجود حفظ کند، زیرا انجام در راهی گام گذاشت که قیامه موقت از همان فریاد بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی در پیش گرفت، با این سیاستها تا حدی میهنی پیش از این سرخوش خویش را به سرخوش جمهوری اسلامی و سرخوش خلق کرد را به مصالحه‌های آمیخته گره میزند، در راستای تعقیب همین سیاست نیز باید دستباز اتحادیه میهنی با

سازمان‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی را توضیح داد. دستور علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران اقدام نمود، امروز علیه سازمان مجاهدین، و قطعاً فردا و پس فردا علیه دیگر سازمان‌های سیاسی. در ماجرای حمله سلطانیه به مرکز فرستنده‌ها دبیوشی سازمان ما گنیم که بزودی اینها دعوت‌آق‌ب مناسبات تریسک اتحادیه میهنی با جمهوری اسلامی روشن خواهد شد، امروز صحت این گفتار را قائل برای برخی از سازمان‌های سیاسی ایران روشن شده است و چیزی نخواهد گذشت که عواقب دیگر این سیاست نیز آشکار گردد، آنچه که در این میان به سازمان‌های سرسری ایران مربوط است، آنها چندین انگاشتی به منطقه مرزی کوردستان ندارند که اتحادیه میهنی بتواند آنها را از دامه‌فعلت آنها علیه جمهوری اسلامی گردد، مبارزه در داخل ایران علیه جمهوری اسلامی ادامه دارد و بی هیچ تردیدی جمهوری اسلامی بدست آمده‌های مردم سرسری ایران سرنگون خواهد شد، آنگاه کسانی در برابر سرخوش‌های مردم ایران سزاگنده‌ها خواهند بود که اتحادیه میهنی به رود روشی مستقیم بسا سازمان‌های سیاسی ایران برخاستند.

یادداشت‌های سیاسی

صهیونیستها، از فروش طلعه به رژیم‌های ایران و عراق به جیب زده‌اند و با مسامحت بی‌گرائی که به صنایع هردو کشور وارد آمده است امپریالیست‌ها چشم انداز غارتگری‌های افسانه‌ای را از مدنظر دور نمی‌دارند. اگرچه بخشی از حضور گسترده و چشم‌گیر امپریالیست‌ها در منطقه و توسط مسیلتاریسم و منابع تولیداتی مخاطر بحران عمیق اقتصادی جهان سرما به داری در دهه‌های اخیر سوپزه در دهه ۱۹۸۰ و همچنین ادامه و گسترش جنگ ارتجاعی ایران و عراق است، اما از روش دیگر اوج گیری جنبش‌های انقلابی رهائی بخش و فدا امپریالیستی توده‌های منطقه که مستقیماً منافع غارتگران امپریالیستها را به خطر می‌اندازد، امپریالیست‌ها را واداشته است که علاوه بر منطبق کردن رژیم‌های دست‌نشانده به بهانه حفظ وقت و آمد با منطلاح آزاده‌گشتی‌ها در منطلاح فارس، خود در منطقه حضور فعال تشری یافتند.

در این رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با ادا به جنگ، سوپزه سازداشت و حمله به کشتی‌های تجاری و نفت‌کش بهترین زمینه را برای امپریالیستها فراهم آورده است، زیرا امپریالیستها نمی‌توانستند بدون سیاست جنگ طلبانه و پان اسلامیتی جمهوری اسلامی ایران این چنین سرمای آزر به فروش تسلیحات به کشورهای منطقه بپردازند، حضور فعال نیروهای مرکز و کورد در منطقه این چنین با منطلاح منطقی جلوه دهند و انواع و اقسام تیزوهای واکنش سریع را در منطقه ایجاد نمایند. امپریالیستها در بحران کنونی بسا توسل به میلتاریزم از روشی سوده‌های کلان را به جیب میزنند و از روشی دیگر تلاش دارند تا با کمک رژیم‌های مرتجع منطقه جنبش‌های انقلابی را سرکوب نمایند.



در دست جنجال‌های تبلیغی علیه "الفلسف" کدام انگیزه‌ها و اهدافی مخفی عمل میکنند؟ در خدمت این وظیفه انقلابی سازمان ما باشد، ضمن افشای جمهوری اسلامی و کلیه جریان‌های بورژوازی، انجری خود را در خدمت فعالیت‌های سازمان در داخل ایران قرار دهند. ارتقاء خود را با دوستان و آشنایان سازمان خود در داخل حفظ کنند، مناسبات خود را با آنان گسترش دهند، تشریفات سازمان را برای آنها ارسال نمایند، آنها را در جریان مواقع سازمان قرار دهند و همچون فعالین سازمان در داخل کشور در جهت گسترش نفوذ سازمان در میان توده‌ها بکوشند، راه انقلاب را همی صعب و دشوار و پر پیچ و خم است، اما که عبود را با بسنده آزمان طبقه کارگر و اهداف این طبقه بدانیم، قادریم بر همه مشکلات فاش آشیم و علمبرغم تکتشهای مرتجعانه و مانوسانه بورژوازی و عواطف آن آرایس مبارزه سرور و ضد سر فراز بپروان آشیم.



گواهی یاد خاطره فدائی کبیر رفیق سینامک اسدیان (اسکندر)

رهبری شما را استمثار شوندهگان و ستم
دیدگان را درنا بودی استمثارگران بس
همه داده‌اید. از جمله کمونیستهای که برای
تحقق اسن آرمان و لای تقی طینه کارگر
از بدل جان غویب دریغ نورزیده. و جان
باغش همچون زندگیش چون گره سنگین و
با عظمت است، فدائی کمونیستهای اسدیان
"رفیق اسکندر" می باشد.

رفیق فدائی که زندگی و مرگش
عظمت انسان جستجوگر و تحول گروا تمویس
می نماید.

در ۱۳ مهرماه ۱۳۶۰ همراه ما اولین
وزش با دهای خزان در شمال بنا گهان خبری
در دوردگاران و زحمتکشان را در ماضی
جانگانه فروردین و طینه کارگر و جنبش
کمونیستی نوین ایران یکی از بهترین
رزمندگان خود را از دست داد.

خبر حاکی از جان باغش با و گرانقدر
دکترا عظیمی لرستانی، هموزم فدائی کبیر
حمید شرف، مسئول نظامی تشکیل گردید.
سازمان و هموزم همیشه جان و جان خلق کرد.
فرزند جسور کارگران و زحمتکشان، انسان
کمونیست و عضو برجسته کارگری سازمان
چریکهای فدائی خلق ایران، رفیق
اسکندر بود.

سینامک اسدیان در سال ۱۳۳۴ در روستای
گزرگلی لرستان متولد شد. با درک تجویس
استمثار در جوانی، برای خاتمه بخشیدن به
ستم و استمثار به مبارزه انقلابی روی آورد و
دو سال دوش دکترا هوشنگ اعظمی مسلسل بدست
به مبارزه علیه رژیم شاه و امپریالیستهای
حاجی آن برخاست. در سال ۱۳۵۴ با سازمان
چریکهای فدائی خلق ایران ارتباط
مستقیم گرفت و بنا بر عملیاتی برجسته

انقلابی به عضویت سازمان درآمد. همراه
با کسب دانش مارکسیسم - لنینیسم در کنار
رفیق حمید اشرف به مبارزه مسلحانه
انقلابی همچنان ادامه میداد و فعالیت
انقلابی سیاسی را از رفیق حمید فرا گرفت،
که از آن جمله کارگیری خرد جمعی و
فاطمیت در انجام وظایف انقلابی اش بود.
انوریت اسکندر مستثنی بر اعتماد
رفیقانه عمیق بوده که خود ناشی از رعایت
دقیق و عمیق اصل مبارزه نظری، انتقاد و
انتقاد از خود کمونیستی بوده. رفیق اسکندر
در دوران قبل از قیام رهبری چندین

عملیات نظامی علیه مزدوران رژیم شاه را
برعهده داشت. در تمامی عملیات، تمامی
مسائل مربوط به عملیات را با اعضای
شعبه تحت مسئولیتش دقیقاً مورد بحث و
بررسی قرار میداد و پس از انجام عملیات
به جمع بندی نتایج میپرداخت و نقاط قوت و
ضعف را همراه رفقا پیش بررسی مجدد میکرد.
همین عملاً عملی بود که او را به یکی از رهبران
نظامی و تشکیلاتی برجسته سازمان تبدیل
ساخته بود.

عشق عمیق او به کارگران و زحمتکشان
اعتقاد را در سطح مارکسیسم - لنینیسم
بمنوان شعار راه تجاری طبقه کارگر و
بشریت او را چون گوه در برابر دشمنان و
غاشن به طبقه کارگر مستحکم ساخته بود.
از این رو هنگامیکه در روستا موسوم به
اکثریت راه خبات به طبقه کارگر را در
پیش گرفتند، رفیق اسکندر در کنار رفقا
چون هادی، کاظم، منصور اسکندری، محسن
مدیرخانه، نظام، و دیگران مصمم و استوار
عده ای بودند و بنیاد استوار
غاشن اکثریتی و خروج و تبلیغ مواضع
مارکسیست - لنینیستی سازمان در دست
اکثریتی های خاش از سازمان نشانی موشرو
ارزنده ای ایفا نمود.

سینامک اسدیان در جریان انشعاب نشی
سی میمی در هدایت روشنفکران انقلابی و
شده های کارگر و زحمتکشان لرستان به سمت
سازمان ایفا نمود.

نظر به تواناییهای و زوایا سازماندهی
عالی اش بعد از انشعاب برای بازسازی
تشکلات سازمان در کردستان، که پس از
خبات های اکثریتی ها تقریباً نابود شده
بود، به عنوان مسئول تشکلات به منطقه
کردستان آمد و با جدیت در مبارزه با زوایا
و در مدت کوتاهی در قلب شده های ستم
دیده کردستان جا ردا نه شد.

رفیق سینامک اسدیان در سپس به شهران
مراجعت نمود و در بخش نظامی سازمان برای
مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی
سازماندهی شد. پس از انجام چندین عملیات
انقلابی مسلحانه علیه رژیم، هنگامیکه
برای انجام یک ما موریت سازمانی در
شمال ایران بر سر میبرد، در بعد از ظهر
۱۳/مهرماه ۱۳۶۰ همراه با دور رفیق فدائی
مصود سربری و حمید مفری در یک نبرد
حماسی و نابرابر در آمل به دست
پاداران سوما به افتخار دویس از سلاکت
رساندن تمسادی از مزدوران جهان
دویش را در راه آرمانش که ما نا رها نشی،
دمکراسی و سوسیالیسم است نهاد نمود.
پادرفیق اسکندر و رفقا مسعود
بربری و حمید مفری گسرامی بساد

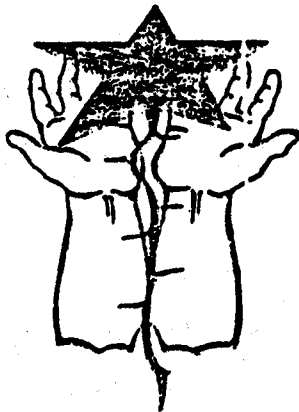


و نکاست خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست بزرگر

گواهی به خاطر شهیدای مهرماه سازمان

- هادی، کبیر
- هوشنگ تره گل
- ناصر کبیری
- بهرام طاهرزاده
- ناصر مدنی
- خیراله حسن وند
- مهدی تابزاده
- علی مهدنژاد
- مریم توسلی
- فاطمه روغن چی
- عزت احمدم
- سیدربیح حسینی
- رمضان قربانی
- علیرضا مفری
- حمید مفری
- غلامرضا مفری
- عبدالله بزادانی
- شهباز تقیچی
- جعفر دلیر
- بهرام بهلولکی
- روح اله العالی
- غلامحسین مهدی
- احمد سلیمانی
- عباس گودرزی
- حسن سبعت
- حسن جان لنگوری
- کامران علوی
- فرشید فرجاد
- احمد کبانی
- قربان قربانی
- سینامک اسدیان

با دشمنی جاننا جنگسان
کمونیسم گرامی بساد



یادداشت‌های سیاسی

۱- انتظارات جمهوری اسلامی از قدرتهای امپریالیستی

فرمانکنند و در پیش چشم قدرتمند سالی استکباری میروند. سخنان خامنه‌ای در این باره آنقدر روشن بود که نفاطینش یعنی باصطلاح قدرتهای غربی متوجه طمسون دعوت گرانه و شومیه آمیز آن باشند. و در همین حال این سخنان بنابه حساب و هوای براسم خطر جرمه و شرایط بسیج جنگی و تشویق جنگی آنچنان ظاهر را غافلگرنه و از موضع بالا ابرازند که امت حزب الله در دهان نگاه کشمیر گویان به شمع برآیند و شمار مرگ‌تو آمریکا سر بدهند.

خامنه‌ای از طرح اشتباهات قدرتهای استکباری دوهدف عمده بهم پیوسته را دنبال میکند: اول پذیرش قدرت برتر ایران در منطقه از سوی این قدرتها و تلاش در جهت مجاب کردن آنها که این قدرت

خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه تهران، در ارتباط با پیشه جنگ، به رابطه جمهوری اسلامی و قدرتهای امپریالیستی اشاره نمود و انتظارات رژیم را از کشورهای امپریالیستی، در این موقعت حساس، ترسیم نمود. بدین منظور خامنه‌ای تجارب و دستاوردهای ۶ سال جنگ ارتجاعی را یاد آوری کرد و در بخشی از سخنانش امپریالیستها را مخاطب قرار داد و از آنها دعوت کرد که بر اساس این تجارب ۶ ساله و موقعت فعلی جمهوری اسلامی در ارزیابی‌های خود، چهار اشتباه نشوند و از اشتباهات گذشته خود در رابطه با جنگ و جمهوری اسلامی درس آموزی کنند.

از دیدگاه خامنه‌ای امپریالیستها به اشتباه‌های مرتکب شده‌اند، کسبه نیتهاش دامان خود آنها را بگیرد، خودتأ

گرامی باد خاطره فدائی کبیر رفیق سیامک اسدیان (اسکندر)



تاریخ تاکنون شناخته جهان را مبارزه طبقات، مبارزه نبرده نبرده دار، مبارزه رعیت و ارباب نشودال، مبارزه مستعبد و مستکبر تشکیل میده. مبارزه‌ای که در اوج خود هر بار با تحول انقلابی سازمان جامعه به نفعی هر دوی آنها و به حاکمیت رسیدن طبقه جدید، برای ساختن جهان فقط بر مبنای منافع مادی و ممتوری خویش ختم میشود. اما در مبارزه طبقاتی دوران کنونی، عصر انقلابات پرولتری، هرگز از سرما به داری به سویا لیسیم این طبقه کارگراست که بعنوان سازنده جهانی کاملاً بدیع و به تمام معنا متفاوت از دوران‌های گذشته، دنیا را با عساری از اشتکار، دنیا را با معمارهای کمونیستی در مناسبات تولیدی، اجتماعی و فرهنگی در صفحه ۱۷

صدای فدائی
۸/۵ شهریور موج کوتاه
ردیف ۷۵ پتر
۶ صبح و ۱۲/۵ روز بعد

پتک است خون من در دست کارگر داس است خون من در دست برزگر گرامی باد خاطره شهدای مه‌ماه سازمان



- « پروین فاطمی
- « اسماعیل بیدشهری
- « زهره بیدشهری
- « مصطفی رسولی
- « مهرنوش ابراهیمی
- « منوچهر سهاش پور
- « سعید احمدی لاری
- « کریمت قادری
- « زاهد سجادی
- « محمود بربری
- « فریبا شفیعی
- « ابراهیم شریفی
- « علی حسن پور
- « محمد گسترانی
- « فلاح حسین زینی وندمژاد
- « پرویز عبدالسیان

- دربای بیکران کارگران و زحمتگاران
- را با گشتی بهترین فرزندان شما نمیتوان به سگون واداشت.
- چاودان با دما دشمنی جانناختگان
- فدائی در مه‌ماه
- زفکسا:
- « جنگز قادری
- « محمدعلی سالی
- « سعید نورادی
- « حسن حامدی مقدم
- « حسین علیزاده
- « رحمت شریفی
- « حسن جلال ناشینی
- « لقمان بدائی
- « جهان‌شاه ضعیفی امضهانی
- « محمدرضا فرهاد
- « زیلا سیاب